



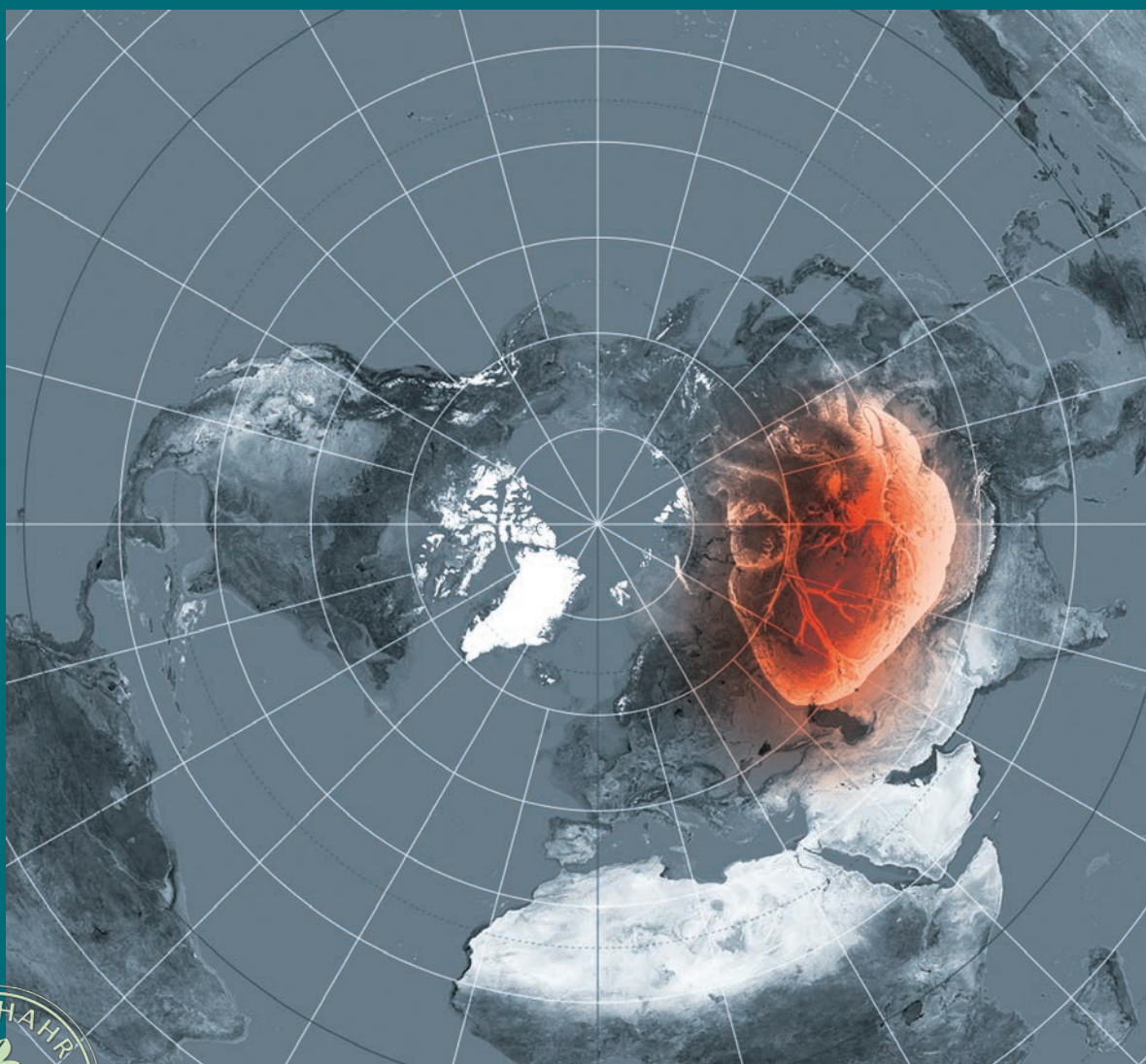
مرکز آموزش علمی - کاربردی
گروه بین‌المللی ره‌شهر (کوییک بیلد)
تحت نظارت دانشگاه جامع علمی - کاربردی

کشورهای مستقل هم‌سود

نگاهی به دگرگونی‌های جغرافیای سیاسی / اقتصادی منطقه

- نگاهی به راهبرد نوین فدراسیون روسیه و تکاپو برای جلوگیری از فروپاشی اتحادیه نیمه‌رسمی کشورهای مستقل هم‌سود
- چشم‌انداز همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان اتحادیه‌های کشورهای مستقل هم‌سود و سازمان همکاری‌های اقتصادی
- نگاهی به دیدگاه "جزیره جهانی و قلب گیتی" و آرمان "اتحادیه اورآسیایی فدراسیون روسیه"
- نگاهی به تحلیل اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا از دیدگاه پژوهشگران روسیه

نشریه شماره ۱۴۴، بهار ۱۳۹۳





به نام خداوند جان و خرد

آدرس: تهران، خیابان آفریقا، نرسیده به
چهارراه جهان کودک، کوچه سپر غربی، پلاک ۸
کدپستی: ۱۵۱۸۶۴۳۳۳۵

info@rahshahr.com
www.rahshahr.com

تلفن: ۸۸۷۸۲۲۰۰
دورنگار: ۸۸۲۰۲۶۹۳

شماره سند: 01 09653 O PB 0144 00

یکصد و چهل و چهارمین نشریه علمی، فنی و مهندسی
آدرس وبسایت نشریات
<http://bulletins.rahshahr.com>

فهرست

- نگاهی به راهبرد نوین فدراسیون روسیه و تکاپو برای جلوگیری از فروپاشی اتحادیه نیمه رسمی کشورهای مستقل همسود ۸
- چشم انداز همکاری های اقتصادی و تجاری میان اتحادیه های کشورهای مستقل همسود و سازمان همکاری های اقتصادی ۱۴
- نگاهی به دیدگاه "جزیره جهانی و قلب گیتی" و آرمان "اتحادیه اورآسیایی فدراسیون روسیه" ۱۷
- نگاهی به تحلیل اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا از دیدگاه پژوهش گران روسیه ۲۶
- نتیجه گیری ۳۴

ناشر

مرکز آموزش علمی- کاربردی
گروه بین المللی ره شهر (کوییک بیلد)

ترجمه و پژوهش:

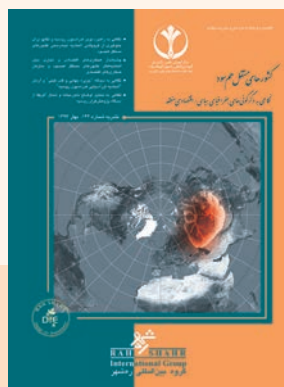
قاسم خلیل زاده رضایی

ویرایش:

فرهاد مالکی

امور هنری

آوا ذاکری فردی



سخنی با خوانندگان

از دیرباز، کاربرد واژه‌ی "جغرافیای سیاسی" یا "ژئوپلیتیک" در ادبیات اجتماعی-سیاسی رواج گسترده‌ای داشته و بسیاری از رخدادهای جهان از این زاویه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. شایان توجه این که، در نیم قرن اخیر، ورود واژه‌ی "جغرافیای اقتصادی" یا "ژئو اکونومی" به عرصه ادبیات تحقیق، بُعد تازه‌ای به واکاوی رخدادهای گوناگون بخشیده است. به بیان دیگر، با افزوده شدن بُعد "جغرافیای اقتصادی" به عرصه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی "صرف"، بررسی و تحلیل رخدادهای جهانی از ژرفای بیش‌تر و دقتی فزون‌تر بهره‌مند گردیده است.

در سال‌های آغازین دومین دهه‌ی قرن بیست و یکم، جهان شاهد رخدادهای اجتماعی-سیاسی بسیار مهم در منطقه حساس خاورمیانه و شمال آفریقا، اروپا، و به‌ویژه، منطقه‌ی بزرگ "اورآسیا" بوده است. بی‌گمان، پدیده‌ها یا رخدادهایی موسوم به "بهار عربی" یا تحولات در حال وقوع در حوزه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود^۱ معروف به "کشورهای مستقل مشترک المنافع" به‌وجودآمده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، و پدیده‌ی واگرایی فزاینده در میان کشورهای عضو این اتحادیه را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عوامل جغرافیای-سیاسی و جغرافیای-اقتصادی، مورد واکاوی و تحلیل دقیق قرار داد. طبیعی است که پدید آمدن اتحادیه‌ای متشکل از کشورهای "اورآسیایی" در شمال مرزهای ایران و شکل‌گیری هر گونه تغییر و تحولی در پهنه‌ی جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) در پیوند دیرین با جغرافیای اقتصادی منطقه‌ی آسیای غربی و "اورآسیا" از یک سو، و دگرگونی‌های منتظره و غیرمنتظره در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا و شرق اروپا از سوی دیگر، برای جمهوری اسلامی ایران بسیار واجد اهمیت است. با توجه به نقش پراهمیت و تعیین‌کننده‌ی این دگرگونی‌ها، در نشریه حاضر کوشش شده است در پنج گفتمان، تحلیل جامع و فشرده‌ای درباره‌ی سابقه‌ی تاریخی و تحولات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی عصر حاضر، که بازتابی از دیدمان و دیدگاه‌های پژوهش‌گران روسیه‌ی نوین است، به خوانندگان فرزانه ارایه شود.

گفتنی است که بسیاری از پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهای موجود در رسانه‌های جهانی در زمینه‌ی این رخدادهای همواره از دیدگاه رسانه‌های فراگیر غربی تأثیر پذیرفته‌اند. در این پژوهش کوشش شده است که دیدگاه‌های کارشناسان "شورای سیاست خارجی روسیه" نیز در گفتمان‌های یکم و چهارم این جستار مورد بهره‌برداری قرار گرفته و داوری ارزشی درباره‌ی آن‌ها به رای خوانندگان گران‌مایه این پژوهش واگذار شود. لازم است تأکید شود که مطالب ذکرشده در دو گفتمان یادشده صرفاً منعکس‌کننده بی‌کم‌وکاست دیدگاه‌ها و نظرات پژوهندگان "شورای سیاست خارجی روسیه" بوده و گفتمان‌های دوم و سوم، بازتاب‌دهنده‌ی نتایج مطالعات پژوهش‌گران جهانی است.

بی‌گمان، بسیاری از دولت‌مردان، سیاست‌مداران و آینده‌نگران در این منطقه حساس از جهان با دقتی تمام نظاره‌گر این تحولات بوده و سعی می‌کنند با تجمیع، تلفیق و تکوین آگاهی‌های خویش از رخدادهای پیرامونه‌ی این منطقه، چشم‌انداز روشنی برای تحولات پیش‌روی ترسیم کرده و راهبرد لازم را در رویکرد به برآیندهایی که می‌توانند زمینه‌ساز دگرگونی‌ها و دگر-بازی‌هایی در عرصه‌های جغرافیایی آتی این پهنه از جهان گردند، برای کشورهای خود تدوین نمایند.

گروه بین‌المللی ره‌شهر

حکمرانی می‌کند، سرنوشت جهان را کنترل می‌کند". روسیه بزرگ‌ترین قدرت زمینی در آسیا به‌شمار می‌آید و به همین دلیل می‌تواند بانی صلح یا برعکس، عامل جنگ باشد". نیکولاس جان اسپایکمن، ژئو استراتژیست آمریکایی، ۱۹۴۲

"توازن مطلوب با خنثی کردن قدرت سایر دولت‌ها به دست می‌آید. - توازنی که به دولت اجازه دهد "قدرتی تصمیم‌ساز" و "صدایی تصمیم‌ساز" به شمار آید". "اگر دولت‌ها خواهان بقای خویش هستند، برای ایجاد توازن باید آماده جنگیدن در برابر "قدرت برتری جوی" زمان خود نیز باشند" استراتژی ایالات متحده آمریکا در سیاست جهانی

مقدمه

کشورهای مستقل هم‌سود^۴ یا مشترک‌المنافع به‌عنوان یک واحد جغرافیایی (اتحادیه نیمه‌رسمی)، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق) و پیوستن آن امپراطوری ۶۹ ساله به تاریخ، در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، در شهر آلماتی (پایتخت سابق قزاقستان)، با توافق سران سه کشور روسیه، بلاروس و اوکراین تاسیس شد و سپس هشت جمهوری دیگر به آن پیوستند. مرکز اداری این اتحادیه شهر "مینسک" (پایتخت بلاروس) است و نشست‌های رسمی آن در "سن پترزبورگ" انجام می‌شود. بر اساس تفاهم‌نامه امضاشده، همه‌ی اعضای این اتحادیه نیمه‌رسمی از حقوق و اختیارات مساوی برخوردار هستند. در بند ۳ تفاهم‌نامه، بر تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل هم‌سود (مشترک‌المنافع) تاکید و توافق شده بود که اعضای آن با ایجاد تغییر در قوانین خود، واحدهای ارتش شوروی سابق، مستقر در کشورشان را به ارتش ملی خود ملحق کنند و این ارتش‌ها موظف گردند که

"ادغام اقتصادی واقعی نمی‌تواند بدون ایجاد همبستگی سیاسی میان کشورها محقق گردد چرا که این واقعیت در روند تکامل اتحادیه اروپا به اثبات رسیده است. از دیدگاه آینده‌پژوهان، همکاری سیاسی میان کشورهای مستقل هم‌سود در آینده‌ی نزدیک ممکن نخواهد بود. به همین دلیل، ایجاد یک اتحادیه‌ی اقتصادی مشابه "اتحادیه روسیه- بلاروس- قزاقستان" یا "جامعه اقتصادی اورآسیایی" موردنظر روسیه نیز ممکن است به سبب نبود پارامترهای اقتصادی- سیاسی لازم در پیچ و خم تحولات ژئوپلیتیک گیر افتد؟"

"ایجاد یک شکل و اتحادیه سیاسی کاری داوطلبانه بوده و اقدامات برابر، نیازمند ره‌یافت برابر توسط مشارکت‌کنندگان در اتحادیه‌ی موعود است، که آن نیز مستلزم برخورداری از پشتیبانی همگانی و اختصاص دادن منابع هنگفت توسط روسیه برای اجرای چنین طرح بزرگی است."

پژوهش‌گران شورای سیاست خارجی روسیه

"قلب گیتی^۱ در کانون جزیره جهانی^۲ قرار گرفته است". "قدرتی که بر اروپای شرقی حکمرانی می‌کند بر قلب گیتی نیز سلطه دارد- قدرتی که بر قلب سلطه دارد، بر جزیره جهانی نیز حکمرانی می‌کند و قدرتی که بر جزیره جهانی حکمرانی می‌کند، کنترل جهان را در اختیار دارد!" سر هالفورد جان مکیندر، ژئو استراتژیست انگلیسی، ۱۹۱۹

"هر قدرتی که ریملند (اروپای شرقی) را کنترل می‌کند، بر اورآسیا^۳ حکمرانی می‌کند و هر قدرتی که بر اورآسیا

1- Heartland
2- World Island

4- CIS: Commonwealth of Independent States

۳- روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز

فعالیت ندارد [۱].

این نکته شایان توجه است که کشور اوکراین در دهه پیشین (با انقلاب نارنجی - ۲۰۰۴) و در سال جاری (۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴) نشان داد که اکثریت مردم آن کشور (به‌ویژه ملی‌گرایان)، مانند سایر کشورهای اروپای شرقی رها شده از سلطه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) علاقمند به پیوستن به اتحادیه اروپایی^۱ دموکراتیک هستند. ساقط شدن دولت وقت اوکراین در دهه‌ی ۲۰۱۰ (به نخست‌وزیری خانم "تیموشنکو" و انتخاب "ویکتور یانکوویچ"، طرفدار هم‌گرایی با روسیه به‌عنوان رئیس‌جمهور)، نه تنها نتوانست اکثریت مردم اوکراین را به گرایش به روسیه وا دارد بلکه موجب دلسردی و دوری هرچه بیش‌تر ملی‌گرایان این

به‌طور مشترک از ثبات و امنیت قلمرو آن اتحادیه حفاظت کنند. جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، بلاروس، فدراسیون روسیه، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی به‌عنوان اعضای اصلی و جمهوری‌های اوکراین و ترکمنستان به‌عنوان ناظر با این اتحادیه نیمه‌رسمی پیوند دارند. جمهوری گرجستان نیز پس از وقوع جنگ (مرداد ۱۳۸۷) و حمایت روسیه از استقلال "اوستیای جنوبی" و "آبخازیا" به‌عنوان سرزمین‌های جدا شده از گرجستان، این اتحادیه را ترک کرده است. این مساله سبب شد که در اوکراین نیز یک پیش‌نویس قانونی برای خروج از این اتحادیه به مجلس ارایه شود (اوکراین در عمل در اتحادیه



ممکن به اقدام تهاجمی جسورانه روسیه و تجزیه بخش بزرگی از سرزمین متعلق به اوکراین (که در دهه‌ی ۱۹۵۰ در ازای خلع سلاح اتمی به‌طور رسمی از سوی روسیه به اوکراین واگذار شد و دولت‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا نیز آن را تضمین کرده‌اند) واکنش مناسب نشان دهند.

ناگفته نماند که اقدام جسورانه فدراسیون روسیه در جدا کردن شبه جزیره "کریمه" (به بهانه‌ی درخواست روس‌تباران آن ناحیه برای پیوستن به سرزمین آبا و اجدادی خود در روسیه) از ضعف بنیادین اتحادیه‌ی اروپا در نیاز به گاز وارداتی (۳۰ درصدی) از روسیه، که در واقع پاشنه آشیل اروپا محسوب می‌شود، ناشی می‌گردد. طبیعی است که بهره‌مندی روسیه از موهبت جغرافیای اقتصادی، آن کشور را در برابر اتحادیه اروپا در موقعیت راهبردی برتر قرار می‌دهد که تا پیدا شدن گزینه برتر دیگر برای تامین گاز مورد نیاز اروپا، موقعیت برتر روسیه همچنان تداوم خواهد داشت. این موقعیت برتر از دیدگاه جغرافیای اقتصادی در این جستار مورد پژوهش قرار گرفته است.

گفتنی است که به چالش کشیده شدن کشورهای عضو پیمان دفاع جمعی "ناتو" توسط روسیه در این مناقشه‌ی بسیار پیچیده و ناخواسته، "پیمان ناتو" و "فدراسیون روسیه" را در برابر هم قرار می‌دهد- مقابله‌ای که جز تشدید جنگ سرد ثمری در بر نداشته و با توجه به اجتناب هر دو طرف از درگیر شدن در یک جنگ گرم، می‌تواند هم برای فدراسیون روسیه و هم برای اتحادیه‌ی اروپا، هزینه‌های گزافی را رقم زند. در حال حاضر، به دلیل فضای پرتنش به‌وجود آمده در منطقه مورد مناقشه و به سبب عدم امکان دسترسی به داده‌های قابل اتکاء و قطعی، نمی‌توان وضعیت آینده و برآندهای محتمل این رویارویی قرن بیست و یکمی را به درستی پیش‌بینی نمود.

به هر جهت، روند واگرایی از کشورهای مستقل هم‌سود تنها به اوکراین محدود نمی‌شود. جمهوری قزاقستان، یار دیرین روسیه، که سرشار از مواهب طبیعی (و مورد توجه غرب) است نیز از فوریه ۲۰۰۶ در نشست‌های وزرای دفاع کشورهای مستقل هم‌سود شرکت نمی‌کند. جمهوری ترکمنستان نیز از سال ۲۰۰۵ به‌این

کشور از روسیه گردید. طی دو سال گذشته مخالفان هم‌گرایی اوکراین با روسیه خواهان امضای قرارداد همکاری اقتصادی با اتحادیه اروپا بودند تا بلکه از این طریق بستر آتی را برای عضویت رسمی خود در آن اتحادیه هموار کنند. اما دولت وقت اوکراین به‌عنوان خاستگاه اتحادیه‌ی اورآسیایی (فضای مشترک اقتصادی طراحی‌شده توسط روسیه)، به جای امضای قرارداد همکاری با اتحادیه اروپا در نشست "ویلنیوس" در دسامبر ۲۰۱۳، با امضای قرارداد همکاری گمرکی با روسیه از امتیاز تامین گاز مورد نیاز خود با قیمتی ارزان‌تر (۴۵ درصد) توسط روسیه، به اضافه دریافت اعتباری معادل ۱۶ میلیارد دلار (با بهره نازل) از برادر بزرگ!!، همکاری با اتحادیه همکاری گمرکی مورد اصرار فدراسیون روسیه را به همکاری با اتحادیه اروپایی ترجیح داد.

با آغاز سال ۲۰۱۴، از دیدگاه ناظران بین‌المللی، هم‌گرایی اجباری اوکراین با روسیه به جای هم‌گرایی با اتحادیه اروپایی، تنش‌های سیاسی قابل پیش‌بینی‌ای را در آن کشور رقم زد و سرانجام دولت حاکم را به پذیرش خواسته‌های مخالفان واداشت و با تاکید مخالفان بر استعفای رییس‌جمهور، دولت حاکم سقوط کرد و مخالفان در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۴ اداره‌ی امور کشور را بر عهده گرفتند. دولت روسیه به‌شدت از وضعیت فعلی اوکراین بیم‌ناک است، زیرا افزایش تنش‌های موجود میان دو کشور، که ناشی از بی‌اعتنایی روسیه به خواسته‌های ملی‌گرایان اوکراین بوده است، می‌تواند بهای گزافی را برای تحقق آرمان "فضای مشترک اقتصادی" و اتحادیه‌ی اورآسیایی مورد نظر مسکو به همراه داشته باشد.

ناظران بین‌المللی احتمال می‌دادند خیزش مردم اوکراین بر علیه دولت طرفدار روسیه واکنش تند فدراسیون روسیه را در پی داشته و موجبات تجزیه‌ی اوکراین را فراهم آورده و تجربه‌ی جدایی نواحی "آبخازیا" و "اوستیای جنوبی" از جمهوری گرجستان در اوکراین نیز تکرار گردد. سرانجام با جدا شدن شبه‌جزیره‌ی "کریمه" از جمهوری اوکراین، این احتمال به واقعیت تبدیل شد. اکنون که جهان غرب و هم‌پیمانان ناتو در برابر یک قدرت‌نمایی تمام عیار و به احتمال زیاد، اقدام برگشت‌ناپذیر روسیه قرار گرفته‌اند، ناگزیر هستند به هر طریق

سو، تنها یک عضو جانبی (ناظر) به‌شمار می‌آید. کارشناسان شورای سیاست خارجی روسیه پیش‌بینی می‌کنند که کشورهای مستقل هم‌سود تا سال ۲۰۲۰ دگردیسی‌های عمده‌ای را تجربه کرده و امکان دارد در آینده تشکلهای نوینی در درون آن شکل گیرند [۲].

براساس برآورد خوش‌بینانه این کارشناسان، تشکلهای نوین می‌توانند در چارچوب بازآرایی جدید، منطقه اروپای شرقی (شامل بلاروس، مولداوی و اوکراین)، منطقه قفقاز جنوبی (شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان + نواحی جداشده "آبخازیا" و "اوستیای جنوبی") و آسیای مرکزی (شامل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) را در برگیرند. بی‌تردید، وجود بحران امنیتی در این منطقه قابل کتمان نیست. در واقع، بروز ناآرامی‌های دهه اخیر و سال‌های گذشته در شرق تاجیکستان و برخی دشواری‌ها غیرمنتظره در جمهوری قرقیزستان (از جمله بالا گرفتن مناقشات مرزی بازممانده از دوران اتحاد جماهیر شوروی سابق) از آن جمله‌اند. اگر چه روسیه تلاش می‌کند کشورهای مستقل هم‌سود را در راستای مقابله با بحران‌های موجود یاری دهد اما با وجود برخی اختلاف‌ها میان ازبکستان و روسیه و امکان سرایت ناآرامی‌ها و مناقشات به سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی، احتمال شدت گرفتن بحران امنیتی در منطقه وجود دارد، هرچند که دو کشور روسیه و ازبکستان تلاش می‌کنند در جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی در منطقه همکاری‌های خود را تحکیم بخشند. ناتوانی تاجیکستان در مقابله با بحران امنیتی خویش نیز برای امنیت منطقه مساله‌ساز شده است [۳]. توافق اخیر تاجیکستان برای ادامه استقرار ارتش روسیه تا ۳۰ سال آینده در آن کشور که هم به‌سبب بحران امنیتی و هم به‌جهت مساله انبوه کارگران مهاجر تاجیک در روسیه، برای آن کشور اجتناب‌ناپذیر است، از اتکای اجباری این کشور به روسیه در چارچوب کشورهای مستقل هم‌سود خبر می‌دهد.

از دیدگاه آینده‌پژوهان روسی، رویکرد طرح بازآرایی اتحادیه کشورهای هم‌سود، در وهله نخست، بازسازی فضای اقتصادی و امنیتی کشورهای عضو پیشین اتحاد جماهیر شوروی سابق را هدف‌گیری کرده است. با وجود این تمهیدات، شواهد موجود نشان می‌دهند که اتحادیه کشورهای هم‌سود در سالیان اخیر مفهوم خود را از دست داده و اعضای آن تنها در سطح دیپلماتیک با هم تماس برقرار می‌کنند. این اتحادیه فاقد سیاست خارجی مشترک است و کشورهای عضو آن در اتحادیه‌های موازی از جمله "سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو"، "مجمع اقتصادی اورآسیا"، و "سازمان همکاری‌های شانگهای"، عضویت دارند. با وجود تفاوت‌های بارز ژئواستراتژیک عمده میان مناطق یادشده، کشورهای واقع در گروه سه‌گانه، تا حدودی از ویژگی‌های مشترک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردارند ولی تردیدی نیست که در آینده‌ای نه‌چندان دور، این‌گونه ویژگی‌های مشترک به‌آسانی از خاطره‌ها زوده خواهند شد. در این میان، تنها فدراسیون روسیه در پهنه‌ی جغرافیایی اروپا-اقیانوس آرام^۲ از موقعیتی بی‌بدیل بهره‌مند خواهد بود.

با وجود جدایی و تمایز روسیه از بافت تاریخی این منطقه و هم‌جواری آن با مناطق سه‌گانه‌ی اروپای شرقی، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و داشتن مناسبات متفاوت با این مناطق، این کشور در دهه‌ی اول سده بیست و یکم کوشش کرده است (البته از دیدگاه استراتژیست‌های روسی) خود را به کانون مستقل جاذبه در اورآسیای شمالی تبدیل کند. روسیه با همکاری هم‌پیمانان و شرکای منطقه‌ای خود قصد دارد موقعیت خود را در برابر رقیبان ژئوپلیتیک خویش، یعنی اتحادیه اروپایی در مرز غربی و چین در مرز شرقی، تقویت کند.

امید است این پژوهش، که شامل چهار گفت‌وگو با هم و یک بخش نتیجه‌گیری از این مجموعه است، بتواند خوانندگان فرزانه را

1- SCO

2- Euro- pacific

در جریان دگرگونی‌های این منطقه حساس از جهان قرار داده و توجه و تامل آینده‌نگران کشور را درباره‌ی برآیندهای تعیین‌کننده این تحولات برانگیزد (پژوهش‌گر).

گفتمان یکم

نگاهی به راهبرد نوین فدراسیون روسیه و تکاپو برای جلوگیری از فروپاشی اتحادیه نیمه‌رسمی کشورهای مستقل هم‌سود^[۱]

از دیدگاه راهبرد نوین تدوین‌شده توسط روسیه، تقویت هم‌گرایی میان کشورهای مستقل هم‌سود در آینده‌ی قابل پیش‌بینی باید مهم‌ترین الویت رویکرد سیاست خارجی روسیه باشد. بی‌گمان، مناسبات موجود میان روسیه و کشورهای مستقل هم‌سود در دهه‌ی جاری نمی‌تواند مانند دهه پیشین (۲۰۱۰-۲۰۰۰) که متأثر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق (۲۰۰۰-۱۹۹۰) بود، ادامه یابد. اما از آنجا که عواملی چون ویژگی‌های جغرافیایی، هم‌جواری، مشترکات قومی و فرهنگی و پیوندهای تاریخی دیرینه که به‌ویژه در عصر روسیه‌ی امپراطوری و شوروی سابق همواره میان آن کشور و مناطق پیرامونی وجود داشته است، لذا این مناسبات ویژگی‌های استثنایی خود را به‌صورت پیوندهای کم‌رنگ‌تر حفظ خواهند کرد. در هر حال، اکنون که جدایی و تجزیه‌ی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق وارد دهه‌ی سوم خود می‌شود، پیوندها و مناسبات دیرینه‌ی گذشته میان روسیه و جمهوری‌های سابق به ناچار رو به افول خواهند بود. با مستقل شدن کشورهای هم‌سود، کاهش مناسبات دیرینه اجتناب‌ناپذیر است، اما این روند را نمی‌توان به صورت خارجی قلمداد کردن این کشورها تعبیر کرد (در گرماگرم مناقشه جاری اوکراین، ملی‌گرایان روس، جمهوری‌های اروپایی، کشورهای مستقل هم‌سود را خواهران کوچک خود به‌شمار می‌آورند- هر چند این خواهران کوچک به واگرایی از برادر بزرگ‌تر خود روی آورده‌اند- پژوهش‌گر). از دیدگاه راهبرد نوین روسیه، این

کشورها همانند کشورهای مستقل واقع در حوزه‌ی بالتیک به تدریج در جرگه‌ی کشورهای فرامرزی و پیرامونی روسیه (ریملند) قرار خواهند گرفت [۱ و ۱۴].

از منظر راهبرد نوین روسیه، اگرچه پذیرفتن حق حاکمیت مستقل کشورهای مستقل هم‌سود توسط آن کشور الزامی است، اما کشورهایی چون بلاروس و اوکراین (واقع در مرزهای شرقی و جنوبی) بیش‌تر از کشورهایی مانند لهستان و اسلواکی برای روسیه اهمیت دارند. از سوی دیگر، روند جهانی شدن و گسترش آگاهی عمومی موجب خواهد شد که در آینده نزدیک جایگاه ناحیه ماورای قفقاز^۱ و آسیای مرکزی، که مرزهای آن در خارج از محدوده‌ی اتحاد شوروی سابق قرار می‌گیرند، از دیدگاه روسیه از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گردند. اما با توجه به روند واگرایی کشورهای مستقل هم‌سود و اهمیت مبرم برقراری مناسبات میان آن‌ها با کشورهای همسایه، سیاست افزایش هم‌گرایی درونی این مجموعه در آینده‌ی نزدیک در کانون توجه سیاست خارجی فدراسیون روسیه قرار نخواهد گرفت. به بیان دیگر، اکنون که فدراسیون روسیه خود در مدار فرایند "جهانی شدن" قرار گرفته است، ناگزیر است از آرمان ایجاد یک امپراطوری بزرگ و تکرار تجربه‌ی ناکام گذشته دست بردارد.

بر اساس راهبرد نوین روسیه، ایجاد "کانون قدرت یگانه" در آن کشور در شرایط کنونی یک وظیفه ژئوپلیتیک تلقی نمی‌شود (مانند ایجاد اروپای بزرگی از "لیسبن" تا "ولادی وستک"، یا توسعه مرزهای شرقی روسیه از طریق کسب موقعیت برتر در منطقه‌ی آسیا-اقیانوس اطلس). به‌نظر آینده‌پژوهان روسی در شرایط حاضر، روسیه می‌تواند با تقویت همبستگی میان کشورهای مستقل هم‌سود از آرمان همکاری با کشورهای پیرامون خود پشتیبانی کرده و از نتایج حاصل از آن بهره‌مند گردد — خواسته‌هایی که تنها به شرط اتکا بر اصول شناخته‌شده در سطح جهانی و سیاست‌های واقع‌بینانه‌ی توأم با انعطاف‌پذیری و نرمش، می‌توانند قابل تحقق باشند. به باور

از سال ۲۰۱۲ آغاز کرده‌اند. شایان توجه است که با وجود نگاه آرمانی مسکو به این موضوع، فرآیند همبستگی مورد نظر تنها در صورتی موفق خواهد بود که روسیه و شرکای وی با تمرکز بر سیاست واقع‌گرایانه، در تحلیل مسایل پیش رو در افق میان‌مدت، در زمینه‌ی امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و انسانی به تفاهم کامل با هم‌پیمانان خود دست یابند.

از منظر آینده‌پژوهان روسیه (همان ماخذ)، با توجه به پیشینه‌ی اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، امکان تحقق همبستگی و یکپارچگی سیاسی دوباره‌ی کشورهای مستقل هم‌سود، آرمان‌گرایی محض به‌شمار می‌آید چرا که، بازگشت به اتحادیه‌ی مذکور به هیچ‌ترتیبی به واقعیت نخواهد پیوست. در شرایط کنونی بازگشت به گذشته ممکن نیست و در آینده‌ی قابل پیش‌بینی نیز فرصتی برای ایجاد "اتحادیه اورآسیایی" که نمایان‌گر یک فدراسیون یا یک حاکمیت فرامنطقه‌ای باشد، پدید نخواهد آمد. نه قزاقستان، نه بلاروس - به‌ویژه، روشنفکران سیاسی و اقتصادی آن‌ها از استقلال خود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق حاصل شده است، دست نخواهند کشید. از سوی دیگر، "اتحادیه اورآسیایی" که در آن مشارکت‌کنندگان از نقش و حقوق برابر برخوردار باشند، به احتمال زیاد برای روسیه‌ای که از جنبه‌های جمعیت‌شناسی، سیاسی و نظامی بزرگ‌ترین شرکت‌کننده در این مجموعه ناموزون است، مناسب نخواهد بود. شایان توجه این که، "اتحاد روسیه و بلاروس" به‌عنوان دو کشور همگون متشکل از اقوام بسیار نزدیک، که در آستانه‌ی ورود به قرن بیست و یکم بسیار محتمل بود، هنوز تحقق نیافته است.

در هر حال، کوشش برای برقراری پیوندهای سیاسی بیش‌تر میان روسیه و کشورهای مستقل هم‌سود، به‌ویژه با قزاقستان و بلاروس، هنوز ضروری به‌نظر می‌رسد و ادامه دارد. برای تحقق همبستگی اقتصادی، "مسکو"، "مینسک" و "آستانه" با جدیت روزافزونی در حال تعریف و توسعه‌ی منافع مشترک خود هستند - منافعی که مستلزم هماهنگی‌های نزدیک‌تر این کشورها در سیاست‌گذاری است. گام‌های نمادین برداشته‌شده در این زمینه،

این آینده‌نگرها، در شرایط کنونی، آرمان‌گرد هم آوردن سرزمین‌ها پیرامون مسکو (مانند روال گذشته) به‌طور یقین باید به فراموشی سپرده شود، زیرا هم‌اکنون حتی نزدیک‌ترین شرکای روسیه نیز حاضر نیستند استقلال عمل خود را از دست دهند و چه بسا که بسیاری از آن‌ها از استقلال واقعی که اخیراً به دست آورده‌اند، راضی بوده و به خود می‌بالند.

اکنون اندیشمندان روسی بر این باورند که ایجاد یک تشکل و اتحادیه سیاسی، فرآیندی داوطلبانه بوده و اقدامات برابر، مستلزم رهیافت برابر توسط مشارکت‌کنندگان در اتحادیه‌ی مورد نظر است، که آن نیز مستلزم برخورداری از پشتیبانی همگانی و اختصاص دادن منابع هنگفت توسط فدراسیون روسیه برای اجرای چنین طرح بزرگی است (همان ماخذ).

از دیدگاه تحلیل‌گران واقع‌بین روسی، سپردن بخشی از حاکمیت به یک نهاد فراملی و توزیع سهام آن میان سهام‌داران حاکمیت مشترک، یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های یک گذار حاکمیتی است - گذاری که تا سال ۲۰۲۰ به‌هیچ وجه قابل تحقق به نظر نمی‌رسد. در چنین پیش‌فرض‌هایی، سیاست‌های روسیه در پیوند با هر یک از اعضای کشورهای مستقل هم‌سود، نه‌تنها بر پایه‌ی راهبرد ژئوپلیتیک، بلکه بر اساس نیازها و منافع واقع‌گرایانه رهبران روسیه و هم‌چنین تغییرات فضای پیرامونی می‌تواند شکل گیرد.

پیوستگی و همبستگی درونی در حوزه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود، با بروز بحران اقتصادی و مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و تداوم آن و رخداد دگردیسی‌های ژئوپلیتیک عمده‌ی هم‌زمان در اروپا، خاورمیانه، آفریقای شمالی و منطقه‌ی آسیا - اقیانوسیه، موجب شده است که فدراسیون روسیه این بار "رویکرد خود-مصون‌سازی" را در صدر اولویت‌های سیاسی خود قرار دهد.

در سال ۲۰۰۹، ولادیمیر پوتین، فرایند ایجاد "اتحادیه‌ی گمرکی روسیه - قزاقستان و بلاروس" را تسریع کرد و در سال ۲۰۱۱، ایجاد "اتحادیه اورآسیایی" را پیشنهاد داد. در پی این اقدام، در "فضای اقتصادی مشترک"، این سه کشور همکاری خود را به‌طور رسمی

که مناسبات پولی میان روسیه و بلاروس از آن جمله است. انتشار "واحد پولی مشترک" از یک مرکز واحد در مسکو می‌تواند شرکا را از استقلال مالی و در نتیجه از استقلال اقتصادی و سیاسی محروم کند. به همین ترتیب، ایجاد مراکز انتشار متعدد برای واحد پولی مشترک می‌تواند اقتصاد همه‌ی شرکای هم‌پیمان را تضعیف کند. در هر حال، رویکرد دیگری نیز وجود دارد که تبدیل تدریجی روبل (واحد پول روسیه) به ذخیره پولی واحد رایج، از آن جمله است. در شرایط خاصی که توسط موفقیت‌های اقتصادی و مالی فدراسیون روسیه تعریف شده است و ایجاد مبنای قانون‌گذاری مناسب و کارآمد، کشورهای بلاروس و قزاقستان به‌علاوه‌ی برخی از کشورهای مستقل هم‌سود، می‌توانند حساب‌های ملی خود را با روبل تسویه کرده و مقادیری روبل را به‌عنوان ذخیره ملی خود نگهدارند. با ایجاد نوعی سازوکار مناسب برای واحد پولی اورآسیایی، که الگوی ایده‌آل روسیه است، می‌توان روبل روسی و بلاروسی و تنگه (واحد پولی قزاقستان) را هماهنگ کرد (همان ماخذ).

پیش‌بینی می‌شود با توجه به آرمان زمامداران کنونی روسیه (به رهبری ولادیمیر پوتین و یاران وی) در طول دهه‌ی ۲۰۱۰، تکاپو برای ادغام اقتصادی واقعی کشورهای روسیه، بلاروس و قزاقستان همراه با اوکراین واگرا (که راهی متفاوت از روسیه و گرایش به اتحادیه اروپا را برگزیده است)، ادامه خواهد یافت. بی‌تردید، مسکو به کوشش خود برای پیوستن "کیف" به اتحادیه گمرکی و سپس تلاش برای عضویت آن در "فضای اقتصادی مشترک" و "اتحادیه اقتصادی اورآسیایی" ادامه خواهد داد (دولت پیشین اوکراین در نوامبر ۲۰۱۳ به‌جای امضای قرارداد همکاری با اتحادیه اروپایی، قرارداد اتحاد گمرکی با روسیه را امضا کرد که موجب شورش ملی‌گرایان و سرنگونی دولت وقت در ۲۴ فوریه ۲۰۱۴ گردید).

در هر حال، روشن‌فکران و بسیاری از ملی‌گرایان اوکراین تصور می‌کنند که همبستگی اقتصادی با روسیه ممکن است خطراتی را برای طرح ملی‌گرایی در آن کشور در پی داشته باشد. در این میان، از دیدگاه زمامداران کنونی روسیه، می‌توان تصور کرد که دولت اوکراین با توجه به وضعیت نامساعد، بدون کمک اتحادیه اروپا و

مانند هماهنگی‌های پیش از گشایش نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل، اگرچه شایان توجه‌اند، اما هماهنگی‌های اقدامات عملی، مانند کمک به قزاقستان و بلاروس برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، یا پشتیبانی از موافقت‌نامه‌ی "روسیه-اتحادیه اروپا" یا اتحادیه گمرکی موجود و راه‌اندازی "فضای اقتصادی مشترک"، بسیار مهم‌تر به شمار می‌آیند.

سیاست توسعه‌ی همبستگی اقتصادی با همه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود نیز هم‌زمان در دست اجرا است. قزاقستان و بلاروس در حال ورود به بازار روسیه هستند، که ۱۰ تا ۱۵ برابر بزرگ‌تر از بازارهای داخلی آن دو کشور است. در این میان، فدراسیون روسیه نیز با دسترسی به دارایی‌های کشورهای شریک خود منافع سرشاری کسب می‌کند. در طول دهه‌ی ۲۰۱۰، ادغام اقتصادی به ایجاد بازار مشترک کالایی، سرمایه‌ای، خدماتی و نیروی کار در روسیه، قزاقستان و بلاروس محدود بوده است. پیمودن این مسیر، یعنی از اتحادیه‌ی گمرکی به "فضای اقتصادی مشترک" مفروض، و از آن به "بازار مشترک" موعود، اگر چه منطقی به‌نظر نمی‌آید، ولی می‌تواند در بلندمدت عملی باشد. چنین روندی را می‌توان به گذار تکاملی تشکیل اتحادیه اروپا تشبیه کرد، که با یک پیمان گمرکی آغاز شد و به تدریج به بازار مشترک و سرانجام به اتحادیه اروپا تبدیل شد.

در رابطه با "اتحادیه‌ی اقتصادی اورآسیایی"، لازم به ذکر است که ادغام اقتصادی واقعی نمی‌تواند بدون ایجاد همبستگی سیاسی محقق گردد چرا که این واقعیت در روند تکاملی شکل‌گیری اتحادیه اروپا به‌گونه‌ی بارزی به اثبات رسید. این دیدگاه مورد تایید آینده‌پژوهان روس نیز هست زیرا به باور آن‌ها شکل‌گیری همکاری سیاسی میان کشورهای مستقل هم‌سود در آینده‌ی نزدیک چندان محتمل نخواهد بود. به همین دلیل، ایجاد یک اتحادیه‌ی اقتصادی مشابه "اتحادیه روسیه-بلاروس" یا "جامعه اقتصادی اورآسیایی" ممکن است به سبب نبود پارامترهای لازم (اقتصادی-سیاسی) در پیچ‌وخم تحول‌های ژئوپلیتیک گیر افتد [۱].

ایجاد واحد پولی مشترک نیز دشواری‌های مشابه‌ای را در پی دارد،

بر خلاف مشکل دوپارگی سرزمین برای جمهوری مولداوی، مشکل گرجستان پیچیده‌تر است. دو ناحیه تجزیه و جداشده "آبخازیا" و "اوستیای جنوبی" که چند سال پیش (با پشتیبانی روسیه) از گرجستان اعلام استقلال کردند، از سوی مسکو به رسمیت شناخته شده‌اند. این سرزمین‌ها که از گذشته‌های دور به صورت نیمه‌رسمی در فضای اقتصادی روسیه قرار داشته‌اند، اکنون موقعیتی دشوار در منطقه دارند. موقعیت این دو ناحیه تا زمان حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه روسیه با گرجستان همچنان شکننده خواهد ماند. در شرایط کنونی، "سوخومی" و "تسکین وال" (آبخازیا و اوستیا) تنها با کمک روسیه توانسته‌اند استقلال خود را از تفلیس حفظ کنند. از آنجا که گرجستان در سال ۲۰۰۱ گروه کشورهای مستقل هم‌سود را ترک کرده است، هرگز به مدار پیرامونی روسیه باز نخواهد گشت، زیرا این جدایی مورد حمایت مردم گرجستان قرار دارد. آذربایجان ثروتمند نیز با اتکا به خزانه‌ای انباشته از دلارهای نفتی حاصل از فروش ذخایر هیدروکربوری، برقراری مناسبات نزدیک با اتحادیه اروپا و گرایش به سیاست آمریکایی، در حاشیه‌ی مرزهای طرح همبستگی با کشورهای مستقل هم‌سود مانده است و جمهوری ارمنستان که نه تنها از منابع غنی‌ای برخوردار نیست بلکه مرز مشترکی هم با روسیه ندارد، بی‌نصیب از هر دو طرف، همچنان در حاشیه کشورهای مستقل هم‌سود باقی خواهد ماند.

از منظر آینده‌پژوهان روسیه، پدیده‌ی "فضای اقتصادی مشترک" ممکن است تا آسیای مرکزی گسترش یافته و جمهوری‌های قرقیزستان و تاجیکستان که به‌آسانی در اتحادیه‌ی گمرکی پذیرفته خواهند شد را نیز در برگیرد. اما این اتفاق زمانی می‌تواند محقق شود که قرقیزستان و تاجیکستان نیز چنین تصمیمی را اتخاذ کنند. هم‌زمان با این رخدادها، مشارکت کامل قرقیزستان و تاجیکستان به فرایند ادغام اقتصادی، نیازمند زمان کافی و تلاش همه‌جانبه‌ی دو کشور است که به لحاظ مالی هیچ‌گونه تضمینی برای موفقیت در این زمینه وجود ندارد. با این وصف، طی دوره‌ی گذار، عضویت

بدون داشتن امید برقراری پیوند با اروپا، ناگزیر است به‌سوی مسکو روی آورد ولی روسیه این احتمال را نیز از نظر دور نداشته است که چرخش سیاسی دولت پیشین اوکراین در راستای هم‌گرایی با روسیه می‌توانست به تنش‌های داخلی در اوکراین دامن زده و سبب بروز ناپایداری سیاسی در آن جمهوری شود-وضعیت ناخواسته و نگران‌کننده‌ای که می‌تواند زمینه‌ساز دخالت نظامی روسیه به بهانه‌ی پشتیبانی از روس‌ها و روس‌تباران ساکن بخش شرقی اوکراین و شبه جزیره "کریمه" و جدا ساختن بخش شرقی آن از بخش غربی (مانند جداشدن "اوستیا" و "آبخازیا" از گرجستان) و دخالت اتحادیه‌ی اروپا- ایالات متحده آمریکا و پیمان "ناتو" در حمایت از تمامیت و یکپارچگی آن سرزمین، گردد.

نحوه خروج از این بحران و برآیند آن چندان معلوم نیست، زیرا زبان‌های بالقوه ناشی از آن ممکن است برای طرفین مناقشه بسیار سنگین باشد. به هر روی، احتمال دارد که سناریوی گرایش به مسکو به هیچ روی تحقق نیابد، به ویژه این‌که، **اوکراین جدید با اتکا به پشتیبانی‌های بروکسل، برلین و واشنگتن، به مسکو روی نخواهد آورد.** بحران درون این منطقه به اوکراین ختم نمی‌شود- جمهوری مولداوی نیز وضعیت خاص خود را دارد زیرا وارد کردن آن جمهوری به فرایند ادغام، تنها زمانی امکان‌پذیر است که مشارکت اوکراین در این جمع محقق گردد- که با توجه به شرایط جدید بسیار بعید به نظر می‌رسد. جمهوری مولداوی گرایش شدید خود برای پیوستن به اتحادیه اروپا را همچنان حفظ خواهد کرد و موقعیت جغرافیایی ناحیه‌ی واقع در آن سوی رودخانه‌ی "دنیستر"^۱ و مقیاس کوچک آن سرزمین، مانع از تحقق آرمان مشارکت با روسیه خواهد بود. با در نظر گرفتن این تضاد غیر قابل حل و فصل، ناحیه‌ی "تیراسپال"^۲ همچنان در زمره دریافت‌کنندگان کمک‌های روسی باقی خواهد ماند. ولی در صورت پیدا شدن راه‌حلی برای این تضاد، روسیه می‌تواند پیوند اقتصادی خود را با این ناحیه حفظ کند (حتی با وجود گرایش آن کشور به پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا).

1- Transdeniester
2- Tiraspol

غیررسمی آن‌ها در فضای مشترک اقتصادی اورآسیایی، منطقی جلوه می‌کند. این کار می‌تواند از طریق عضویت این دو جمهوری در جامعه‌ی اقتصادی اورآسیایی صورت گیرد. سایر رویکردها می‌توانند خطر تزلزل و آسیب رساندن به اتحادیه‌ی گمرکی و فضای اقتصادی اورآسیایی را در پی داشته باشند.

طی دهه‌ی ۲۰۱۰ و سال‌های پس از آن تغییری در رهبری جمهوری ازبکستان صورت نگرفته است. تحول در این زمینه می‌تواند زمینه لازم برای شکل‌گیری سناریوهای گوناگون را فراهم آورد، اما دور از انتظار نیست که جانشینان حکمران فعلی این جمهوری در پی ایجاد یک کشور مستقل بهره‌مند از اقتدار منطقه‌ای باشند. با رواج این‌گونه رویکردها، جمهوری ازبکستان نیز همانند جمهوری ترکمنستان انزواطلب، در حاشیه‌ی این فضای (به ظاهر) همبسته خواهد ماند. "تاشکند" و "عشق آباد" ممکن است به‌عنوان شرکای عمده‌ی اقتصادی روسیه خواهان توجه بیشتری شوند اما روسیه علاقه دارد که با آن‌ها (مانند **جمهوری آذربایجان و جمهوری اوکراین**) تعامل منطقی (دوجانبه) برقرار کند.

هم‌بستگی نسبی در زمینه‌ی امنیت، به احتمال زیاد در چارچوب معاهده‌ی "سازمان پیمان امنیت جمعی"^۱ در این منطقه قابل حصول است. با وجود جدایی ازبکستان از این پیمان در سال ۲۰۱۲، فضای امنیت مشترک در حال شکل‌گیری بوده و کشورهای روسیه، قزاقستان و بلاروس هسته‌ی آن را تشکیل می‌دهند. ارمنستان به‌عنوان کشوری جدامانده از ماورای قفقاز و قرقیزستان و تاجیکستان نیز به مثابه کشورهای مرزی آسیای مرکزی در حاشیه‌ی این پیمان قرار می‌گیرند. ناحیه‌های "آبخازیا" و "اوستیای جنوبی" نیز که سربازان روسی به‌عنوان گارد مرزی در آن‌ها مستقر هستند، به‌صورت غیررسمی در حوزه‌ی سیستم امنیتی روسیه قرار دارند.

آینده‌ی پیمان امنیت جمعی در گروهی پذیرش نامحتمل اعضای جدید، از دست دادن شرکای پیشین یا پذیرفتن آن‌ها توسط پیمان

ناتوان خواهد بود. هدف اصلی این پیمان این است که بتواند در قرن بیست و یکم، اتحادیه‌ای با امنیت و کارآمد را در این منطقه به‌وجود آورد. به باور پژوهش‌گران روسیه، تحقق این هدف زمانی ممکن است که مسکو پیمان امنیت جمعی را در صدر سیاست امنیت منطقه‌ای خود قرار دهد. مسکو باید با درک موقعیت خاص خود، با ایجاد مناسبات برابر با مناطقی که تا این اواخر به منزله‌ی حوزه‌ی پیرامونی (ریملند) تلقی شده‌اند، با آماده‌سازی هم‌پیمانان خود در این مناطق برای همکاری نزدیک با آن‌ها و همکاری اعضا با یکدیگر، اهداف پیمان امنیتی منطقه‌ای را محقق سازد.

طی دهه‌ی ۲۰۱۰، احتمال دارد مأموریت پیمان امنیت جمعی بر مدار تامین امنیت آسیای مرکزی دور زند، به‌ویژه با خروج سربازان ایالات متحده و ناتو از افغانستان (۲۰۱۴)، اوج گرفتن تنش‌ها پیرامون این منطقه و شدت گرفتن ستیزهای قومی- مذهبی، همراه با بی‌ثباتی مداوم در جهان عرب و شمال، از منظر این پیمان (روس بنیاد)، تامین امنیت آسیای مرکزی به‌عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر باید در صدر اولویت سیاسی "پیمان امنیت جمعی" منطقه قرار گیرد.

به باور پژوهش‌گران شورای سیاست خارجی روسیه، سایر تهدیدات موجود برای امنیت ملی روسیه و کشورهای دیگر عضو معاهده سازمان پیمان امنیت جمعی، قاچاق مواد مخدر از افغانستان، افراطیون‌های مذهبی و تضاد منافع موجود در درون آسیای مرکزی هستند. برای رفع این‌گونه تناقض‌ها، پیمان امنیت جمعی، نه‌تنها باید از بُعد فراگیر نظامی، بلکه از دیدگاه راهبردی و از منظر سیاسی، همکاری نزدیک‌تر میان اعضای خود را تشویق کند. تحقق این مهم، نیازمند تعامل مداوم شوراهای امنیت ملی و کارکنان کشورهای عضو پیمان با یکدیگر است. برای کارآمدتر ساختن این تعامل، مسکو باید رفتار برابر با شرکا را در سرلوحه‌ی اقدامات خود قرار داده و اعضای پیمان را از طفره رفتن و سرباز زدن از تعهدات خویش باز دارد. از آنجا که منطقه‌ی آسیای مرکزی به‌عنوان اولویت محض

شامل روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان و اوستیای جنوبی و آبخازیا 1- CSTO: Collective Security Treaty Organization: تجزیه‌شده از گرجستان

با وجود کاهش روند جذب مخاطبان طی دهه‌ی ۲۰۱۰، زبان و فرهنگ روسی می‌تواند اهمیت دیرینه‌ی خود را باز یابد، اگرچه موفقیت در این کارزار به توانایی مسکو در راهبری کشورهای گسسته از شوروی سابق، در عرصه توسعه‌ی اقتصادی، آموزشی، ارتقای علوم و فناوری در این کشورها بستگی خواهد داشت (همان ماخذ).

بنا به توصیه‌ی این آینده‌نگران، توجه اکید به آموزش عالی نقش ویژه‌ای در این رابطه ایفا می‌کند. چنانچه دانشگاه‌های روسیه بتوانند به رده‌های بالاتر جهانی صعود کنند، در آن صورت شمار روزافزونی از دانشجویان ممتاز کشورهای مستقل هم‌سود خواهان ادامه‌ی تحصیل در مقطع آموزش عالی در روسیه خواهند بود. در نتیجه، روسیه برای نخبگان و فرهیختگان جدید این جوامع جذابیت بیشتری خواهد داشت. چنانچه جوانان فرهیخته این کشورها مشاغل مناسبی در روسیه پیدا کنند، کشورهای متبوع آن‌ها از این طریق به فناوری‌های پیشرفته و ظرفیت‌های فرهنگی بیشتری دست خواهند یافت. توجه به این عامل مهم فرهنگی می‌تواند هم‌گرایی درونی درحوزه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود را بیش از پیش تقویت کند.

از طرفی، می‌توان کارایی قدرت نرم روسیه در حوزه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود را با استفاده از ظرفیت رسانه‌ها و شبکه‌ی اینترنت روسیه بهبود داد و آن‌ها را به‌عنوان بهترین و قابل‌اعتمادترین وسیله برای اشاعه نظریات جدید در فضای اتحادیه‌ی "فدراتیو"، به‌ویژه در کشورهایی که رژیم‌های سیاسی استبدادی بر آن‌ها حکمرانی می‌کنند، به کار گرفت. در هر حال، باور دینی و مذهبی، یک موضوع کاملاً استثنایی است و کلیسای ارتودکس روسیه آشکارا تمایل دارد که مرجعیت قانونی خود را به کشورهای اوکراین، بلاروس و مولداوی تعمیم دهد.

بر اساس این رویکرد، کلیسای ارتودکس روسیه با دوگانگی دشواری مواجه است -گزینه‌های "تکاپو برای ادامه‌ی رشد خود"، "حرکت

خودنمایی می‌کند، روسیه ناگزیر است بر ایجاد مناسبات امنیتی با قزاقستان تمرکز کرده و آن کشور را به‌عنوان شایسته‌ترین و قابل‌اتکاترین هم‌پیمان خود در منطقه به‌حساب آورد.

به نظر همین کارشناسان، افزون بر تغییر شکل الزامی پیمان امنیت جمعی و تبدیل آن به یک سیستم امنیتی کارآمد، به‌ویژه در حوزه‌ی آسیای مرکزی، مسکو مجبور بوده در دهه‌ی ۲۰۱۰ همه‌ی مناقشات به‌جا مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در دهه‌ی ۱۹۹۰ را حل‌وفصل کند. توانایی برای حل‌وفصل وضعیت پیرامون حوزه‌ی آن سوی رود "دنیستر"^۱ به درستی نشان‌دهنده‌ی قابلیت فدراسیون روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر در منطقه است - قدرتی که باید نمایان‌گر توانمندی مبتنی بر ساخت و آبادانی و اجتناب از ویرانگری باشد.

عادی ساختن مناسبات با گرجستان و به همین ترتیب، حل‌وفصل مناقشات میان گرجستان - "آبخازیا" و گرجستان - "اوستیا"، کلیدی رهگشا در راستای تامین امنیت روسیه در منطقه آسیای مرکزی به شمار خواهد آمد. سرانجام، برقراری صلح پایدار در ناحیه‌ی ماورای قفقاز، تا حدود زیادی به کارآمدی تلاش‌های چند جانبه مبتنی بر مشارکت روسیه در حل‌وفصل مناقشه "ناگورنی قره‌باغ" (ناحیه مورد اختلاف میان آذربایجان و ارمنستان) بستگی خواهد داشت.

به باور این تحلیل‌گران، مفاهیم فرهنگی در منطقه به درک درست روسیه از توسل به استفاده گسترده از نیروی نرم‌افزاری، به‌ویژه در آسیای مرکزی، نیاز دارد. فضای کشورهای مستقل هم‌سود و فضای گسترده‌تر برای ایجاد یک اتحادیه "فدراتیو"^۲، می‌تواند مناسب‌ترین مبنا و فصل مشترک را برای تحقق مزیت‌های نسبی روسیه در این عرصه ایجاد کند. زبان و فرهنگ روسی و فرهنگ عمومی رایج را می‌توان جزو قدرت نرم‌افزاری روسیه به‌شمار آورد.

1- Transdniestria
2- FSU

به‌سوی یک کلیسای ملی روسیه" یا گزینشی "تبدیل شدن به یک کانون دینی فرمانطقه‌ای". تحولات رخ داده در جوامع اسلامی نیز نباید بی‌اهمیت انگاشته شوند زیرا مناسبات روسیه و کشورهای هم‌جوار تا حدود زیادی بستگی به این خواهد داشت که روحانیون اسلامی روسیه به ایجاد الگویی از اسلام میانه‌رو، که پیروان آن هم در داخل و هم در خارج از روسیه از آن پیروی کنند، همت گمارند. پژوهش‌گران روس در پایان تحلیل خود نتیجه می‌گیرند که چالش‌های جدید پیش روی روسیه در قرن ۲۱ نیازمند رویکردهای نوین از جانب طیف سیاسی، محافل اقتصادی و جوامع مدنی آن کشور است. از دیدگاه آینده‌پژوهان شورای سیاست خارجی فدراسیون روسیه، اکنون زمان آن فرا رسیده است که یک مدل نوین توسعه‌ی اقتصادی که بتواند اقتصاد مدرنی را برای روسیه به ارمغان آورد، طراحی شود. روسیه باید حقوق مالکیت را به رسمیت شناخته، اعتماد به دولت را تامین کرده و در فضایی آکنده از احترام دولت به آرای مردم و رقابت سیاسی، قدرت اقتصادی خود را بر اساس منافع ملی و ارزش‌های مشترک بنا نهد. با توجه به این امر خطیر، قرار بود دهه‌ی ۲۰۱۰ به‌عنوان دوره‌ی تعیین‌کننده سمت‌وسوی و سرنوشت روسیه طی دهه‌های آتی و جایگاه این کشور در جهان و در "اتحادیه‌ی آزاد" آینده در منطقه، قلمداد شود (همان ماخذ).

گفتمان دوم

چشم‌انداز همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان اتحادیه‌های کشورهای مستقل هم‌سود و سازمان همکاری‌های اقتصادی [۱]

عضویت موازی تعدادی از کشورهای عضو اتحادیه کشورهای مستقل هم‌سود با اتحادیه سازمان همکاری‌های اقتصادی^۱، فرصت‌های مناسبی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و

مبادلات تجاری میان این کشورها، به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای حاصل دگردیسی سازمان عمران منطقه‌ای^۲ است که در سال ۱۹۶۴ با عضویت کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه تشکیل شده بود. سازمان عمران منطقه‌ای از سال ۱۹۴۴ تا سال ۱۹۷۹ فعالیت داشت. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و عدم تمایل به ادامه فعالیت در سازمان عمران منطقه‌ای، فعالیت‌های سازمان عمران منطقه‌ای متوقف شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در سال ۱۹۹۲، مباشران سازمان عمران منطقه‌ای تصمیم گرفتند فرصت را غنیمت شمرده و ۶ جمهوری مستقل جداشده از شوروی سابق (آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) و افغانستان آزادشده از اشغال نظامیان روسی را به عضویت بپذیرند و بدین ترتیب، تعداد اعضای سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) را به ۱۰ کشور افزایش دهند [۱].

سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)، به‌عنوان یک سازمان نوپا، فعالیت خود را با آرمان‌گرایی آغاز کرد. اشتراک‌های فرهنگی و تاریخی میان کشورهای عضو این پیمان، چشم‌انداز امیدبخشی را برای توسعه همکاری‌ها و تبدیل آن به یک شکل جغرافیایی منسجم و موفق در سطح جهانی نوید می‌داد. وجود منابع طبیعی سرشار و ذخایر انرژی غنی و نیروی انسانی کارآمد نیز بر این امیدواری می‌افزود. اما با وجود این مزیت‌های نسبی برای توسعه همکاری‌های میان‌منطقه‌ای در پهنه‌ی بزرگ آسیای غربی، آسیای مرکزی و قفقاز، کارنامه‌ی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) نشان می‌دهد که اهداف همکاری‌های اقتصادی این سازمان در همان حد آرمانی باقی مانده و اهداف بلند تعیین‌شده برای اکو به‌هیچ وجه محقق نشده‌اند. به عنوان مثال، سهم جمهوری آذربایجان با اختصاص ۹ درصد از مبادلات خود به اکو بیش‌ترین و سهم قزاقستان با اختصاص ۲ درصد از مبادلات خود به اکو،

1- Eco

2- RCD

اغلب کشورها، وقوع جنگ‌های منطقه‌ای و چیرگی عوامل سیاسی بر جنبه‌های اقتصادی و دولتی بودن اقتصاد بسیاری از کشورهای عضو" [۴].

با وجود این همه عوامل واگرایی در عرصه همکاری‌های اقتصادی (اکو)، موارد زمینه‌ساز و امیدوارکننده‌ای نیز به‌طور دوره‌ای در درون اکو شکل می‌گیرند. به‌عنوان مثال، چندی پیش، طبق تفاهم ایران و قزاقستان، اتاق بازرگانی دو کشور در رسیدن به هدف مبادلات تجاری ۱۰ میلیارد دلاری در سال تاکید نهاده‌اند که زمینه بسیار مساعدی برای توسعه و گسترش همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور را پدید می‌آورد. بر اساس این توافق، طرفین ابراز علاقه کرده‌اند که مبادلات خود را از طریق تسهیل مبادلات تجاری و رفع موانع موجود، توسعه دهند. این‌گونه همکاری‌ها می‌تواند موجب گسترش روابط دیپلماتیک ایران با کشورهای مستقل هم‌سود شود. افزون بر این، وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی و فرهنگی می‌تواند هموار کننده‌ی بستر "توسعه‌ی تعاملات اقتصادی اعضای پیمان اکو با اعضای پیمان کشورهای مستقل هم‌سود" شود.

مسئولان ترکمنستان نیز به‌تازگی اعلام کرده‌اند که قصد دارند حجم صادرات انرژی برق خود را به کشورهای ایران، افغانستان و ترکیه افزایش دهند. جمهوری ترکمنستان توسعه‌ی منابع انرژی‌های تجدیدپذیر خود را در دستور کار قرار داده است. در برنامه ملی توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی ترکمنستان (۲۰۳۰-۲۰۱۱) تولید سالانه برق در این کشور را به ۲۵/۵ میلیارد کیلو وات افزایش خواهد یافت، که بیش از ۱۱ میلیارد کیلو وات آن به خارج صادر خواهد شد (ر.ک. صبا- نت).

اگرچه احتمال امضای قرارداد احداث خط لوله گاز طبیعی ترکمنستان به پاکستان و هند از طریق خاک افغانستان، فضای نوینی از همکاری‌های منطقه‌ای را به سود کشورهای عضو اکو و کشورهای مستقل هم‌سود ایجاد کرده است، ولی در عین حال چنین رخدادی می‌تواند خط لوله صلح (ایران، پاکستان، هند) را به چالش کشیده و هشدار برای ایران

کم‌ترین سهم این دو کشور در تجارت بین‌منطقه‌ای بوده است. سطح همکاری تهران و آنکارا در فعالیت‌های این سازمان نقش بارزی داشته است به‌گونه‌ای که با نزدیک‌تر شدن رویکردهای این دو کشور به یکدیگر، حجم تجارت میان منطقه‌ای افزایش و با دور شدن آن‌ها از یکدیگر، حجم تجارت میان منطقه‌ای کاهش یافته است. در سال‌های اخیر به سبب تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌های اقتصادی بر ایران، مبادلات اقتصادی ایران و ترکیه بسیار توسعه یافته و در شرایط موجود به‌سوی توسعه‌ی بیش‌تر پیش می‌رود.

قابل ذکر است که، با وجود هم‌پوشانی میان ۶ کشور مستقل هم‌سود و سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)، شکل‌گیری روند دور شدن اعضا از هم، و به بیان دیگر، واگرایی کشورهای عضو این دو پیمان از یکدیگر در عرصه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای کاملاً مشهود است. عوامل واگرایی هر دو پیمان همکاری‌های منطقه‌ای در برخی موارد هم‌سان و در مواردی ناهمگون هستند. مهم‌ترین عامل واگرایی در حوزه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود، از نیاز وافر جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق به یک چتر حمایتی خارج از منطقه نشأت می‌گیرد. عوامل واگرایی پیمان اکو را نیز می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

"متفاوت بودن ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو، فقدان برنامه‌ریزی توسعه منسجم و نامکمل بودن اقتصادهای اغلب کشورهای عضو، ضعف مشهود بخش خصوصی، فقدان سرمایه لازم برای توسعه در بسیاری از کشورهای عضو، نهادینه نبودن حمایت از روابط تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی، ضعف قوانین و مقررات حاکم بر تجارت و سرمایه‌گذاری، عدم اطمینان و اعتماد اعضا به یکدیگر، اعمال نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای و خارجی (ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمان‌های آن، اتحادیه اروپا، روسیه و...)، نبود دیدگاه‌های سازنده در منطقه، تفاوت رژیم‌های سیاسی و تعارضات عقیدتی و سیاسی، دلبستگی برخی از اعضا به کشورهای غیر عضو، به‌ویژه به اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده آمریکا، نوپایی حکومت‌ها در برخی از کشورهای عضو، نبود راه حل مناسب در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر، اتکا به صدور مواد خام و تک‌محصولی بودن

تلقی گردد، زیرا در صورت تداوم اختلاف میان ایران و گروه ۵+۱ و جدا ماندن این کشور از محیط بین‌الملل، حتی امکان دارد همسایگان نزدیک ایران نیز از همکاری با آن دوری جویند. با وجود کمک‌های بی‌دریغ ایران به بازسازی افغانستان، بی‌گمان این کشور به‌عنوان رقیب ایران در انتقال (ترانزیت) منابع انرژی آسیای مرکزی مطرح خواهد بود، اگرچه برخی ناظران به امکان احداث این خط لوله خوش‌بین نیستند و تصور می‌کنند که این طرح نیز به سرنوشت طرح "یونوکال" دچار می‌شود-خط لوله‌ای که به‌سبب نبود امنیت در افغانستان در دوره‌ی استقرار حکومت طالبان به اجرا در نیامد.

با وجود همکاری‌های گسترده میان روسیه و تاجیکستان، مشکلات مربوط به حضور نیروی کار بیش از یک میلیون نفری تاجیک در روسیه (بالاگرفتن جبهه ضدمهاجرت از آن کشور به روسیه) هنوز بدون راه‌حل مانده است. چندی پیش با امضای پیمانی میان روسیه و تاجیکستان مبنی بر ادامه‌ی حضور ارتش روسیه در آن (به بهانه‌ی کمک به تامین امنیت تاجیکستان و حفظ حقوق اجتماعی مهاجران تاجیک در روسیه) به مدت ۳۰ سال تضمین گردید. افزون بر این، موضوع مبارزه با قاچاق مواد مخدر و برقراری صلح و ثبات در افغانستان از مسایل مورد علاقه دو کشور برای یافتن راه‌حل مناسب به‌شمار می‌آیند. توسعه همکاری چهار جانبه روسیه، افغانستان، تاجیکستان و پاکستان می‌تواند زمینه‌های مناسبی برای حفظ امنیت منطقه به‌وجود آورد.

به‌دلیل وجود منابع انرژی سرشار در حوزه کشورهای مستقل هم‌سود و "اکو"، اتحادیه اروپا نیز اشتیاق وافر برای توسعه مناسبات با کشورهای دارای منابع انرژی در آسیای غربی و مرکزی، که در حوزه جغرافیایی دو پیمان فوق قرار گرفته‌اند، دارد. اجرای طرح خط لوله "ناباکو" که در سالیان اخیر دچار مشکل شده است تنها در صورت جلب رضایت جمهوری آذربایجان و جمهوری ترکمنستان

برای همکاری با طرح "ترانس خزر" و تامین گاز مور نیاز طرح "ناباکو"، امکان‌پذیر است. کمیسیون انرژی اتحادیه اروپا در نظر داشته است تا پایان سال ۱۳۹۱ به مباحث مطرح در احداث خط لوله انتقال گاز (ناباکو) پایان داده و با جلب موافقت شرکای این طرح، عملیات احداث آن را آغاز کند. اتحادیه اروپا تلاش می‌کند از اهرم گاز ترکمنستان نیز برای قانع کردن شرکای خود بهره جوید. یکی از دلایل عدم جلب رضایت شرکای طرح "ناباکو"، کافی نبودن منابع گازی در نظر گرفته‌شده برای این خط لوله است که ظرفیت نهایی آن ۳۱ میلیارد متر مکعب در سال است. همین مساله موجب ایجاد تردید و بدگمانی در شرکای طرح شده و آغاز عملیات احداث خط لوله را به تعویق انداخته است.

گفتنی است که تفاهم جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در زمینه طرح "ترانس خزر" تا زمانی که رژیم حقوقی دریای خزر سامان نیابد، غیرممکن است. با وجود چنین مشکلی، اتحادیه اروپا سعی می‌کند این دو کشور را به همکاری در این زمینه تشویق کند. تلاش برای جلب رضایت شرکای طرح "ناباکو" با ایجاد چشم‌انداز خوب از طرح "ترانس خزر" ارزیابی می‌شود. اتحادیه اروپا خود را ملزم کرده است که زمینه‌های اجرایی طرح "ترانس خزر" را به هر صورت ممکن تسهیل کند.

خط لوله "ترانس خزر" با عبور از عرض دریای خزر می‌تواند منابع انرژی کشورهای شرقی دریای خزر را به غرب آن منتقل کرده و از آن جا به اروپا انتقال دهد. خط لوله "ناباکو"، مسیر اصلی انتقال منابع انرژی از سواحل غربی دریای خزر به اروپا در نظر گرفته شده است، اما این خط لوله بدون احتساب منابع گازی ترکمنستان و قزاقستان، از لحاظ سرمایه‌گذاری توجیه اقتصادی ندارد. هزینه این خط لوله ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. هدف از اجرای این طرح، انتقال گاز حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی بدون عبور از خاک روسیه است. طول این خط لوله

رژیم حقوقی) بدون راه حل مانده است، عامل بازدارنده این توافق است. روسیه مخالف اصلی طرح "ناباکو" / "ترانس خزر" است. افزون بر این، سایر کشورهای ساحلی دریای خزر نیز با آن مخالف هستند و پیش از حل و فصل مسایل رژیم حقوقی دریای خزر امکان موفقیت برای این طرح‌ها نیز وجود ندارد. به نقل از رییس کمیسیون انرژی اتحادیه اروپا، "شانس موفقیت طرح "ناباکو" حدود ۶۰ درصد است. مشکلات زیاد است و اتحادیه‌ی اروپا ناگزیر است طرح‌های دیگری را که روسیه نیز در آن‌ها مشارکت دارد، مورد بررسی قرار دهد".

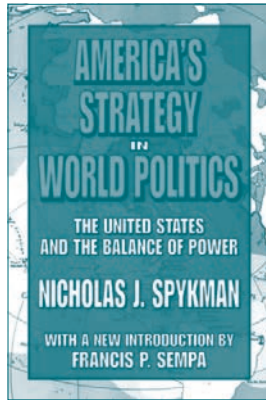
◀ گفتمان سوم

نگاهی به دیدگاه "جزیره جهانی و قلب گیتی" و آرمان "اتحادیه اورآسیایی فدراسیون روسیه" [۱۲و۱۱و۱۰]
برای درک بهتر راهبرد روسیه برای ایجاد یک اتحادیه "اورآسیایی" آزاد، مرور دیدگاه‌های جغرافیایی "هارتلند" و "ریملند" که در شکل‌گیری نظریه‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند، بی‌مناسبت نخواهد بود. به باور نگارنده، نگاه راهبردی به تحولات منطقه آسیای غربی، خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاب می‌کند که استراتژیست‌های این منطقه نیز تا دیر نشده است همانند اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین و هند، با ترسیم چشم‌انداز تحولات آینده‌ی این منطقه‌ی بسیار حساس، تدبیرهای لازم برای تامین امنیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی کشورهای خود در افق دوردست را اتخاذ و به موقع به مرحله اجرا گذارند. بازبینی دیدگاه‌های تاریخی "هارتلند مکیندر" و "ریملند اسپایکمن" و عملکرد قدرت‌های برتر جهانی با الهام گرفتن از آن نظریه‌ها در گذشته و حال، توسط تدوین‌کنندگان راهبردهای ملی در کشورهای این منطقه می‌تواند راه آینده‌نگری مبتنی بر واقعیات را در این کشورها هموارتر سازند (پژوهش‌گر):

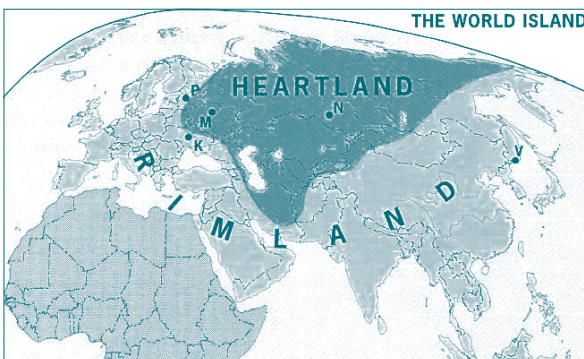
۳۳۰۰ کیلومتر است و در صورت قطعی شدن، قرار بوده احداث آن از سال ۲۰۱۱ شروع و در سال ۲۰۱۴ پایان یابد. در مرحله‌ی نخست، انتقال سالانه ۸ میلیارد مترمکعب گاز حوزه "شاه دنیز" آذربایجان به اروپا مورد نظر است. در مراحل تکمیلی، ظرفیت انتقال سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب برآورد شده است.

مخالفان طرح "ناباکو" بر این باورند که بدون مشارکت ایران، انجام این طرح موفق نخواهد بود و از سوی دیگر، گاز کافی هم برای صادرات وجود ندارد. کشورهای مجارستان، بلغارستان، رومانی، ترکیه و آلمان از سهام‌داران عمده طرح "ناباکو" هستند. روسیه نیز طرح موسوم به "کریدور جنوب" را که از سوی ایتالیا و گاز "پروم" (روسیه) پیشنهاد شده است، تدارک دیده است. با احداث خط لوله گازی از روسیه تا سواحل بلغارستان از مسیر زیر دریای سیاه، روسیه می‌تواند دو برابر ظرفیت طرح "ناباکو"، گاز طبیعی به اروپا صادر کند. این پروژه برای اتحادیه‌ی اروپا نیز وسوسه‌انگیز است. اجرای طرح "کریدور جنوب" نشان‌دهنده‌ی توانمندی روسیه نوین به‌عنوان یک بازیگر ماهر در زمینه عرضه‌ی حامل‌های انرژی منطقه به اتحادیه‌ی اروپا و وادار کردن آن اتحادیه به تمکین از راهبرد ژئواستراتژیک روسیه است.

برای مقابله با راهبرد نوین روسیه، اتحادیه‌ی اروپا با توجه به تجربه تلخ اوکراین در دهه‌ی ۲۰۱۰ (اختلال در انتقال گاز به اروپا در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) طرح "ناباکو" را ترجیح داده و قصد دارد انتقال گاز به اروپا را از خارج از مرزهای روسیه انجام دهد. برای اجرایی کردن طرح "ناباکو"، اتحادیه‌ی اروپا ناگزیر است ترکمنستان و قزاقستان را وارد این طرح کند تا طرح مذکور توجیه‌پذیر شود. ایالات متحده آمریکا نیز از این طرح پشتیبانی می‌کند. وجود اختلافات میان آذربایجان و ترکمنستان در حوزه نفت و گاز بستر دریای خزر (که‌ریا سردار) که (به سبب حل و فصل نشدن



"نیکولاس جی. اسپایکمن": ژئو استراتژیست و نظریه پرداز حاشیه قلب گیتی (ریملند) - ۱۸۹۳-۱۹۴۳ [۵۱]



به باور مکیندر، قلب گیتی (هارتلند) در کانون جزیره جهانی قرار گرفته است. این پهنه از گیتی از رود "ولگا" تا رود "یانگ تسه" و از سلسله جبال هیمالایا تا قطب شمال، امتداد می‌یابد.

◀ ب- اهمیت راهبردی اروپای شرقی از دیدگاه نظریه‌ی "هارتلند" [۱۰]

"مکیندر" در سال ۱۹۱۹ (پس از جنگ جهانی اول) نظریه خود را به شرح زیر خلاصه کرد:

◀ الف - روسیه و دیدگاه "جزیره جهانی و قلب گیتی"

در سال ۱۹۰۴، "محور جغرافیایی تاریخ"^۳ نخستین مقاله‌ای بود که توسط یک جغرافی‌دان مشهور انگلیسی به نام "سر هالفورد جان مکیندر"^۳ برای انجمن سلطنتی جغرافیایی بریتانیا به نگارش در آمد. این مقاله که نظریه‌ی "هارتلند"^۴ را بیان کرد، به نظریه پرداز آن، یعنی "جان مکیندر" کمک کرد تا دیدگاه ژئوپلیتیک خود را به کل گیتی تعمیم دهد. براساس نظریه‌ی "مکیندر"، کره‌ی زمین را می‌توان به بخش‌های جغرافیایی زیر تقسیم‌بندی کرد:

- **جزیره جهانی**، که سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند می‌دهد. این پهنه از سطح گیتی بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و ثروت‌مندترین مجموعه از سرزمین‌ها را در بر می‌گیرد.
- **جزیره‌های ساحلی**، شامل جزایر بریتانیا و جزایر ژاپن.
- **جزیره‌های حاشیه‌ای**، شامل قاره‌های آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و استرالیا.



"سر هالفورد جان مکیندر": ژئو استراتژیست و نظریه پرداز قلب گیتی (هارتلند) - ۱۸۶۱-۱۹۴۷ [۱۵]

- 1- RUSSIA & WORLD ISLAND/ The Heartland Theory
- 2- The Pivot of History
- 3- Sir Halford John Mackinder
- 4- Heartland



"مکیندر" با اشاره به سابقه‌ی تاریخی تاکید دارد که استیلای سیاسی بر "قلب گیتی" به وسیله قدرتی واحد در گذشته غیرممکن بوده است زیرا:

- قلب گیتی با مانع پوشیده از یخ، همیشه از گزند تهاجم قدرت‌های دریایی در سمت دریا در شمال و سلسله جبال و صحراها و بیابان‌های جنوبی خود محافظت می‌شود.
- هجوم‌های گذشته به "قلب گیتی" از سمت شرق به غرب و برعکس آن، به سبب فقدان تسهیلات حمل و نقل کارآمد، مانع از تداوم جریان اعزام جنگ‌جویان و تدارکات لازم به منطقه شده و همگی ناکام مانده‌اند.

بر اساس نظریه "مکیندر"، آینده‌ی "هارتلند" (قلب گیتی) به عنوان یک قدرت برتر در عرصه‌ی جهانی در قرن بیستم به شرح زیر به تصویر کشیده شده است:

"تجاوز یک قدرت غربی اروپایی (به احتمال زیاد آلمان) به روسیه": این پیش‌بینی محقق شده است! به باور "مکیندر"، آسیب‌ناپذیری "هارتلند" (روسیه) به سبب احداث راه‌آهن در آن سرزمین از میان رفته است. با احداث شبکه راه‌آهن گسترده در پهنه‌ی "اوراسیا"، فرصت مطلوبی برای یک قدرت بزرگ جهت کنترل بر دروازه‌ی ورود به اروپای شرقی و سرزمین‌های "اوراسیایی"

"قدرتی که بر اروپای شرقی حکمرانی می‌کند، بر قلب گیتی نیز حکم می‌راند، قدرتی که بر قلب گیتی حکمرانی می‌کند، بر جزیره جهانی نیز سلطه دارد و قدرتی که بر جزیره جهانی سلطه دارد، کنترل جهان را در اختیار دارد".

به نظر "مکیندر"، هر قدرتی که جزیره جهانی را تحت کنترل داشته باشد در واقع می‌تواند بیش از ۵۰ درصد جهان را کنترل کند. به باور وی، مقیاس و موقعیت کانونی "قلب گیتی" آن را به کلیدی راهگشا برای کنترل جزایر جهانی مبدل ساخته است. پرسش مهم در این زمینه چگونگی کنترل قلب گیتی است. شاید این پرسش بی‌مورد به نظر آید زیرا تا پیش از سال ۱۹۰۴، امپراطوری روسیه به مدت چندین قرن بر پهنه بزرگی از "ولگا" تا سیبری سلطه داشت و این تسلط تا قرن نوزدهم نیز برقرار بوده است. "مکیندر" بر این باور است که:

- "قدرت‌های غربی تنها با هم‌یاری خود و با راه‌انداختن "بازی بزرگ" می‌توانند در جلوگیری از گسترش امپراطوری روسیه موفق باشند".

- "اما، امپراطوری روسیه با وجود عظمت خود، به لحاظ اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیک (به‌ویژه در باروری جمعیتی، تجهیزات و سازمان‌دهی) عقب‌مانده است".

به وجود می آید. به گفته "مکیندر": "هر قدرتی که بر اروپای شرقی حکمرانی کند بر "هارتلند" نیز سلطه خواهد داشت". هم‌پیمانی روس - آلمان: پیش از سال ۱۹۱۷، دو کشور آلمان و روسیه تحت حکومت‌های خودکامه (تزارها و قیصرها) اداره می‌شدند و هر دو قدرت به هم‌پیمانی بر علیه قدرت‌های دمکراتیک اروپای غربی علاقه‌مند بودند. (تا آن زمان آمریکا خود را از اروپا کنار کشیده بود و با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷، آن کشور با قدرت‌های اروپایی هم‌پیمان می‌شود و آلمان نیز برای مقابله با این اتحاد، ارتش توانمند و نیروی دریایی در حال توسعه خود را به کار گرفت).

پیروزی امپراطوری "چین - ژاپن" بر روسیه: با اتحاد سرزمین‌های ساحلی آسیای شرقی این امپراطوری‌ها می‌توانستند ظرفیت بالقوه‌ای را برای تبدیل شدن به نیروی دریایی قدرتمند فراهم کنند. اما دلیل این که نظریه "مکیندر" مبنی بر این که "هر قدرتی که بر اروپای شرقی حکمرانی کند، بر هارتلند نیز سلطه خواهد داشت"، نمی‌تواند پاسخ‌گوی این سناریو باشد را می‌توان در دو سناریوی قبلی که با خطرات عمده‌ای در قرن نوزدهم و سال‌های آغازین ۱۹۰۰ مواجه بوده‌اند، جستجو کرد. یکی از ایرادات شخصی "مکیندر" به امپراطوری بریتانیا (در آن زمان) اتکای سنتی آن امپراطوری بر قدرت نیروی دریایی خود بود که پس از فراهم آمدن تسهیلات ترابری زمینی در "هارتلند" و نفوذ به آن و صنعتی شدن آن سرزمین، به تدریج از اهمیت نیروی دریایی بریتانیا کاسته شد (Sompa, ۲۰۰۰).

◀ پ- اثر نظریه "هارتلند" بر سیاست‌های خارجی و نظامی [۱۰]

اثر این نظریه بر آلمان تا سال ۱۹۴۵: برخی از صاحب‌نظران بانفوذ آلمانی (مانند کارل هاشوفر)^۱ چه در زمان پیش از ظهور

"رایش سوم" و چه پس از آن، نظریه "هارتلند" "مکیندر" را برای کنترل اروپای مرکزی و اوکراین مناسب تشخیص دادند و تسخیر اوکراین نیز با شعار "پیش به سوی شرق" صورت گرفت.

- اثر نظریه "هارتلند" در قلمرو قدرت‌های غربی: "مکیندر" با درک شرایط آن زمان، هراس ژئوپلیتیکی خود را که از دو قدرت دریایی بزرگ نیمه اول قرن بیستم - بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا- ناشی می‌شد، مطرح کرد: به نظر او، اگر آلمان یا روسیه بتوانند اروپای شرقی را کنترل کنند، این موضوع می‌تواند به وحشت تسلط دو قدرت برتر دریایی جهان بر پهنه سرزمین‌های "اورآسیایی" دامن زده و سرآغازی برای تسلط بر جهان شود [۱۰].

- اثر نظریه "هارتلند" بر سایر مناطق جغرافیایی: برای اثبات درستی دیدگاه "هارتلند"، می‌توان پژوهش‌های ژئوپلیتیک "دیمتری کیتیسیکس"^۲، به‌ویژه "مدل منطقه‌ی میانی"^۳ وی را مورد توجه قرار داد. بنا بر یافته‌های او، "هارتلند" یا "ناحیه محوری"^۴ هم‌پوشانی زیادی با "منطقه میانی" دارد. این پژوهش‌گر، آلمان/ پروس و شمال شرقی چین را از "منطقه میانی" مستثنی می‌کند. از سوی دیگر، "مکیندر" شمال آفریقا، اروپای شرقی و خاورمیانه را خارج از محدوده "هارتلند" به شمار می‌آورد. تفاوت میان این دو نظریه در این نکته است که دیدگاه "مکیندر" بیش‌تر بر ژئواستراتژی (استراتژی زمینی/جغرافیایی) تاکید دارد و مدل "کیتیسیکس" بر ایده‌ی "سرزمینی- تمدنی"^۵ استوار است. به هر جهت، نقش‌های تعیین‌شده برای مناطق "میانی" و "هارتلند" که توسط پدیدآورندگان آن‌ها مطرح شده‌اند، سهم بنیادینی در شکل‌گیری و تکوین تاریخ جهان بر عهده داشته‌اند [۱۰].

◀ ت- بررسی تاریخی نظریه "هارتلند" [۱۰]

- جنگ روسیه - ژاپن: وقوع جنگ میان این دو کشور در سال

1- Karl Haushofer

2- Dimetri Kitisikis

3- Intermediate Region

4- Pivot Area

5- Geo-civilization

۱۹۰۵ پیش‌فرض "مکیندر" را تایید نمی‌کند زیرا:

(۱) موفقیت‌های چشم‌گیر ژاپن ناشی از قدرت دریایی آن کشور بود، در حالی‌که نظریه‌ی "هارتلند" قدرت زمینی را برتر از قدرت دریایی تلقی می‌کرد.

(۲) پیروزی‌های زمینی ژاپن با تلفات زیادی همراه بود و در جنگ کره و بخش‌هایی از روسیه که در ورای تعریف "مکیندر" از "هارتلند" قرار می‌گیرند نیز وضعیت به‌همین ترتیب بود.

◀ ث - نظریه‌ی "هارتلند" و جنگ جهانی اول

اگرچه نظریه "مکیندر" پیش از وقوع جنگ جهانی اول مطرح شده بود، اما تحولات این جنگ نه تنها آن را رد نکرد بلکه بر اعتبار آن افزود.

نخست این که، جنگ به‌طور فراگیر بر روی زمین ادامه یافت، البته "مکیندر" سلسله جبال گسترده در اروپا را در نظریه خود پیش‌بینی نکرده بود.

دوم این که، توسعه ترابری و حمل‌ونقل مکانیزه نظامی و تانک‌ها که هر دو نیازمند نفت بودند، توسط "مکیندر" پیش‌بینی نشده بودند ولی به‌سهولت در نظریه وی جای گرفتند، چرا که ذخایر نفتی روسیه در ساحل غربی دریای خزر قرار داشتند.

◀ ج - نظریه‌ی "هارتلند" و انقلاب روسیه [۱۰]

نظریه "هارتلند" و تجاوزهای آلمان به اروپای شرقی و روسیه: وقوع انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ نظریه "هارتلند" را برای نخستین بار (از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به‌این سو)، به‌عنوان تهدیدی برای توازن جهانی قدرت مطرح کرد زیرا دولت جدید حاکم بر "هارتلند" فرایند صنعتی شدن (به‌ویژه ترابری مدرن) را جدی گرفت. افزون بر این، ایدئولوژی حاکم در آن بر "چیرگی بر جهان / اینترناسیونالیسم" استوار بود و بیش از آن‌چه حکومت‌های تزاری از آن برخوردار بودند، از حمایت همگانی و فراگیر مردم بهره‌مند بود. به هر جهت، انقلاب (اکتبر) روسیه، زمینه جنگ سرد میان شرق و غرب

را هموار ساخت و موجب بروز جنگ جهانی دوم گردید.

پس از آن که آلمان در سال ۱۹۳۸ اتریش را تسخیر و به خاک خود اضافه کرد، این کشور در همان سال بر بخش‌های بزرگی از چکسلواکی نیز تسلط یافت و با تجاوز به لهستان در سال ۱۹۳۹ و تجاوز به اتحاد شوروی (سابق) و پیشروی تا مسکو، در سال ۱۹۴۱ جنگ دوم جهانی را آغاز کرد.

برآیند تجاوزهای آلمان به اروپای شرقی و روسیه به قرار زیر بود:

[۱۱ و ۱۰]

- کنترل اروپای شرقی توسط آلمان کوتاه‌مدت بود و برای بررسی درستی یا نادرستی نظریه "هارتلند" کافی نبود.

- در سال ۱۹۴۱، زیرساخت حمل‌ونقل در اتحاد جماهیر شوروی سابق هنوز دچار کاستی بود و به‌همین سبب پیش‌شرط "مکیندر" تحقق نیافت.

- آلمان هم‌زمان به بخش بزرگی از اروپای غربی تجاوز کرده بود و نیازهای تدارکاتی قابل اختصاص آلمان برای ادامه‌ی جنگ با اتحاد جماهیر شوروی سابق بسیار محدود بود.

- اتحاد جماهیر شوروی سابق آثار از دست دادن سرزمین‌های خود و پیروزی‌های زمینی آلمان را با جابه‌جا کردن بسیاری از کارخانه‌های واقع در شرق سلسله جبال "اورال" کاهش داد. "مکیندر" این امکان را در نظریه خود نادیده انگاشته بود که نقطه‌ی ضعف نظریه وی به شمار می‌آید.

◀ چ - کنترل آسیای شرقی و نظریه "چین - ژاپن" مکیندر

ژاپن در سال ۱۹۳۱ "منچوری" را اشغال کرد و در سال ۱۹۳۷ (در طول جنگ جهانی دوم) به چین و بسیاری از کشورهای جنوب شرقی آسیا حمله کرد. ولی این رخدادها نتوانست آزمون واقعی برای تشکیل امپراطوری فرضی چین - ژاپن "مکیندر" را فراهم آورد زیرا:

- مدت زمان کنترل ژاپن بر این سرزمین‌ها کوتاه بود و به افزایش منابع اقتصادی و نظامی آن کشور نیانجامید.

◀ خ- نظریه‌ی "هارتلند" و جنگ سرد [۱۹۱۰]

دوران جنگ سرد (۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰) به قدر کافی برای بررسی واقعی نظریه "مکیندر" به طول انجامید. در این دوره، اتحاد جماهیر شوروی سابق با کنترل اروپای شرقی و قفقاز در موقعیتی تهدیدکننده، نفوذ خود به اروپای غربی و خاورمیانه‌ی دارای منابع غنی نفت خام را گسترش داد. هم‌ترازی نظامی/سیاسی و تکنولوژیکی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در سطح قدرت‌های برتر غرب (به‌ویژه ایالات متحده آمریکا) موجب شد که قدرت‌های غربی، در دوران جنگ سرد، محدود کردن توسعه‌طلبی و نفوذ جهانی اتحاد شوروی سابق را در صدر اولویت‌های خود قرار دهند تا بتوانند بروز جنگ هسته‌ای احتمالی جلوگیری کنند. برخی از اندیشمندان غرب به بقای غرب در بلندمدت تردید داشتند و تصور می‌کردند هیچ قدرتی نمی‌تواند پهنه‌ی جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی سابق یا حوزه‌ی نفوذ آن را کاهش دهد. ولی "مکیندر" گفته بود: "توازن واقعی قدرت سیاسی در هر دوره‌ای، از یک سو در تولید محصول، شرایط جغرافیایی، وضعیت اقتصادی و وضعیت راهبردی آن، و از سوی دیگر، در تعداد نسبی جمعیت، نرخ باروری، تجهیزات و سازمان‌دهی آن برای رقابت، خلاصه می‌شود." با اتکا به این نظریه و با آشکار شدن شواهدی مبتنی بر فقدان باروری جمعیت، تجهیزات و سازمان‌دهی، قدرت اتحاد جماهیر شوروی سابق در برقراری توازن سیاسی زیر سوال می‌رفت.

در نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ مشخص شد که اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سابق با دشواری‌های زیادی مواجه است و شکست شوروی در پایان دهه ۱۹۸۰ در جنگ افغانستان نشان داد که آموزش ارتش شوروی دچار ضعف بنیادین است. افزون بر این، کاهش روحیه ارتشیان و مشکلات موجود در زمینه‌ی تجهیزات آن نظام، نشان‌دهنده‌ی افول اقتصادی و اجتماعی آن کشور بود (Odon ۱۹۹۸). ناکامی روسیه در پیکار با جنگ‌جویان افغانی و بیرون رانده شدن نظامیان شوروی از آن کشور، درستی نظریه "مکیندر" را درباره‌ی شرایط توازن قدرت سیاسی در جهان به تصویر کشید.

- چین به‌نوبه‌ی خود انتقام‌جو و سرکش بود، بنابراین نمی‌توانست شریکی دلخواه برای ژاپن (نظریه مکیندر) باشد.

◀ ح- قدرت دریایی در خلال جنگ جهانی دوم و نظریه‌ی "هارتلند"

از دیدگاه نظریه "هارتلند"، حمل‌ونقل زمینی مدرن اهمیت نیروی دریایی را کاهش می‌داد اما قدرت دریایی در جنگ جهانی دوم بیش از جنگ جهانی اول نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد زیرا:

-جنگ اقیانوس (۱۹۴۵-۱۹۳۹) که در آن آلمان سعی داشت از رسیدن تدارکات دریایی ایالات متحده به بریتانیا و روسیه (از سال ۱۹۴۱) جلوگیری کند، و پس از آن نیز کوشش کرد مانع از تشکیل نیروهای متفقین در بریتانیا، به‌عنوان سرآغازی برای حمله به اروپا، شود.

-جنگ "نورماندی" که بزرگ‌ترین حمله و جنگ دریایی تاریخ به‌شمار می‌آید.

-جنگ اقیانوس آرام با پیروزی قاطع نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا آغاز شد که جنگ "کورال سی" و جنگ "میدوی" به نفع متفقین، از آن جمله‌اند. اما از آنجا که این جنگ‌ها را باید جنگ‌های هوایی روی دریا تلقی کرد، نه روی زمین، بنابراین این دلیل را نمی‌توان قطعی انگاشت.

بر اساس نظریه "مکیندر"، (به‌ویژه در پی توسعه‌ی این نظریه در دهه‌ی ۱۹۲۰)، در خلال جنگ جهانی دوم، دو قدرت بیرونی هلال مصون (ایالات متحده و بریتانیا) به اضافه‌ی "هارتلند"، بر علیه دو قدرت هلال داخلی/حاشیه‌ای (آلمان و ژاپن) وارد جنگ شده بودند. باید خاطرنشان ساخت که این برداشت چندان درست نیست زیرا ژاپن یک قدرت هلال بیرونی است (ر.ک. نقشه هلال‌ها). اما در تایید نظریه "هارتلند" باید اعتراف کرد که خونین‌ترین بخش از کل جنگ جهانی دوم با تجاوز آلمان به اتحاد جماهیر شوروی سابق (هارتلند) شکل گرفت، که به‌درستی با نظریه "مکیندر" و پیش‌بینی وی (پیش از شروع جنگ‌های جهانی اول و دوم) مطابقت دارد.

◀ د - نظریه‌ی "هارتلند" و سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا

با وجود مسایل بحث برانگیز درباره‌ی نظریه‌ی "هارتلند"، ایالات متحده آمریکا این نظریه را در امور خارجی خود به‌طور جدی مورد توجه قرار داده است. نکته شایان توجه این است که، با توجه به نظریه "مکیندر"، ایالات متحده پایگاه‌های نظامی خود را در تمام نقاط جهان ایجاد کرده است (اروپا و جنوب شرقی آسیا، اقیانوس هند و...) و از قابلیت‌های هم‌پیمانان خود در خاورمیانه، که در جوار "ناحیه‌ی محوری" "هارتلند" قرار گرفته‌اند، بهره‌مند شده است. ایالات متحده آمریکا با حضور در جنگ افغانستان و عراق، قدرت بیشتری در ناحیه‌ای که برای کنترل "هارتلند" لازم است، کسب کرده است [۱۰ و ۱۱ و ۱۲] (پژوهش‌گر).

حضور محسوس ایالات متحده آمریکا در افغانستان، عراق (به ویژه، در کردستان عراق) و ترکیه به‌عنوان عضو (آسیایی) پیمان ناتو، و همچنین حضور نامحسوس در گرجستان، ازبکستان و آذربایجان، بسیار راهبردی و حساب‌شده بوده است (با تکیه بر نظریه "هارتلند" "مکیندر" و نظریه "ریملند" "اسپایکمن"، جغرافی‌دان آمریکایی). به‌همین ترتیب، ظهور نهضت‌ها و جنبش‌هایی چون "بهار عربی" در خاورمیانه (به‌ویژه تحولات سوریه)، شمال آفریقا و احتمال وقوع نهضت‌ها، انقلاب‌ها و کشمکش‌های چالش‌برانگیز برای دولت‌های استبدادی در این مناطق و وقوع تغییرات مرزهای جغرافیایی در این ناحیه در آینده، همگی از نظریه "هارتلند" و نظریه تکمیلی آن (ریملند) نشات می‌گیرند (پژوهش‌گر).

◀ ذ - نظریه‌ی سرزمین‌های حاشیه‌ای (ریملند) [۱۳ و ۱۴]

دیدگاه سرزمین‌های حاشیه‌ای (ریملند) توسط یک ژئواستراتژیست هلندی - آمریکایی به نام "نیکولاس جان اسپایکمن" (۱۸۹۳-۱۹۴۳) مشهور به "پدرخوانده‌ی بازدارندگی" با تأیید ضمنی نظریه "هارتلند" "مکیندر"، در دهه‌ی اول قرن بیستم به جهان ارایه شد. "اسپایکمن" به‌عنوان استاد روابط بین‌الملل دانشگاه "یل" بر این باور بود که ژئوپلیتیک بدون درک و فهم دانش جغرافیا معنا و مفهومی ندارد. "اسپایکمن" دو جلد کتاب به نام‌های "راهبرد آمریکا در سیاست جهانی" (۱۹۴۲) و "جغرافیای صلح" (۱۹۴۵)، درباره‌ی سیاست خارجی منتشر کرد. در این کتاب‌ها، بر توازن قدرت در "اورآسیا"، که به‌طور مستقیم بر امنیت ایالات متحده تأثیرگذار است، تأکید شده است. "اسپایکمن" از ژئواستراتژیست‌های آمریکایی و همچنین "مکیندر" انتقاد می‌کند. نظریه‌ی "ریملند" "اسپایکمن" تا حد زیادی شبیه به نظریه‌ی "هارتلند" "مکیندر" است. یگانگی سیاست‌های جهانی، یگانگی دریاهای جهان و یگانگی هوایی در کانون توجه نظریه‌ی او قرار دارند. به باور "اسپایکمن"، سیاست خارجی هر کشور می‌تواند همسایگان دوردست را بیش‌تر از همسایگان نزدیک تحت تأثیر قرار داده و در بحث "هم‌پیمانی" کشورها در مناطق مختلف جهان موثر باشد.

از نظر این جغرافی‌دان، امروزه با نقل و انتقال‌های روزافزون در دریاها و ایجاد ساختارهای ژئوپلیتیک، تشکیل امپراطوری در فراسوی دریاها امکان‌پذیر شده است. "اسپایکمن" با تغییر نام برخی تقسیمات جغرافیایی "مکیندر"، نظر او در مورد "هارتلند" را البته با افزودن نظریه "ریملند" (هلال

1- Containment
2- Yale

بر اساس نظریه "ریملند"، میزان اهمیت سرزمین‌های واقع در این محدوده از وزن جمعیت‌شناختی، منابع طبیعی و سطح توسعه صنعتی مایه می‌گیرد. به همین دلیل، "اسپایکمن" این ویژگی مهم را ضامن اصلی حفاظت از "هارتلند" تلقی می‌کند (در حالی که "مکیندر" بر اهمیت هلال داخلی مصون به‌عنوان حافظ "هارتلند" تاکید دارد).

❖ ر- نظریه‌ی "ریملند" و قاره‌های فراساحلی

از دیدگاه نظریه "ریملند"، دو قاره‌ی فراساحلی "اورآسیا" را قاره‌های آفریقا و استرالیا تشکیل می‌دهند. این دو قاره از موقعیت ژئوپلیتیک کنترل دریای مدیترانه و مدیترانه آسیایی بهره‌مند هستند. در هیچ‌یک از این دو قاره، اقتدار سیاسی به معنای واقعی وجود نداشته است - در قاره‌ی آفریقا شورش‌های محلی و ستیزهای قومی از بهره‌برداری منابع در مناطق حاره جلوگیری می‌کنند و استرالیا نیز از اراضی مستعد کشاورزی برای استقرار قدرت برتر (بالفعل) بهره‌مند نیست. سایر قاره‌های ساحلی را نیز جزایر فراساحلی مانند بریتانیا و ژاپن تشکیل می‌دهند که اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام به‌عنوان حایل طبیعی، آن‌ها را از سایر جزایر و قاره‌های جهان جدا می‌کنند.

❖ ز- نظریه‌ی "ریملند" و پویایی "اورآسیایی" [۱۳]

"اسپایکمن" و "مکیندر" در این زمینه نظرات متفاوتی دارند. از دیدگاه "مکیندر"، در طول تاریخ، جنگ‌های "اورآسیایی" "هارتلند" را از تعرض قدرت‌های دریایی به "ریملند" و همچنین ایجاد یک قدرت زمینی- دریایی معارض، مصون نگه داشته‌اند. "اسپایکمن" اظهار می‌دارد: "جنگ‌های تاریخی، بریتانیا و هم‌پیمانان "ریملند" را بر علیه روسیه و هم‌پیمانان این کشور برانگیخته است. به عبارت دیگر، بریتانیا و روسیه بر علیه یک قدرت "ریملند" متعرض در کنار هم (منافع مشترک) ایستاده‌اند. از این نکته چنین بر می‌آید که نه تنها درگیری‌های "اورآسیایی" به جهت حفاظت "هارتلند"

حاشیه‌ای داخلی و سرزمین‌های ساحلی و قاره‌ها (هلال مصون یا هلال خارجی)، می‌پذیرد. ولی "اسپایکمن" ضمن تایید اهمیت راهبردی نیروی دریایی و مناطق ساحلی، تحلیلی متفاوت از "مکیندر" ارائه می‌کند. به نظر او، "هارتلند" نمی‌تواند از طریق ایجاد شبکه‌ی ترابری کارآمد یا با ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی در آینده، به منطقه‌ای یکپارچه تبدیل شود و به همین دلیل، "هارتلند" مورد نظر "مکیندر" نمی‌تواند با نیروی دریایی ایالات متحده رقابت کند. با این وجود، "اسپایکمن" قبول دارد که "هارتلند" می‌تواند از موقعیت دفاعی یکپارچه‌ای برخوردار باشد و از تصرف آن توسط متجاوزان جلوگیری شود.

با این که اتحاد جماهیر شوروی سابق اراضی بسیار گسترده‌ای در اختیار داشت، اما اراضی قابل کشاورزی آن محدود بوده و بخش کوچکی از آن کشور که محدود به غرب آن سرزمین بوده‌اند را شامل می‌شدند. بخش عمده‌ای از مواد خام در غرب سلسله جبال "اورال" واقع شده‌اند و از آنجا که این ناحیه مرکز جاذبه سیاسی و منبع مواد خام اتحاد شوروی سابق بود، بنابراین، در نظریه‌ی "اسپایکمن" برای سلطه اتحاد جماهیر شوروی سابق بر آسیای مرکزی احتمال اندکی قایل بوده است، ولی با وجود این، وی اعتقاد دارد که روسیه بزرگ‌ترین قدرت زمینی آسیا به‌شمار می‌آید و به همین دلیل می‌تواند بانی صلح یا برعکس، عامل جنگ باشد!

از دیدگاه "اسپایکمن"، سرزمین‌های ساحلی اروپایی، سرزمین‌های بیابانی شرق خاورمیانه و سرزمین‌های (بارانی) آسیایی، شالوده‌ی نظریه‌ی "ریملند" (هلال داخلی یا سرزمین‌های حاشیه‌ای نظریه "هارتلند") را تشکیل می‌دهند. در حالی که "اسپایکمن" دو مورد نخست را بر حسب تعریف می‌پذیرد، اما گروه‌بندی ساده‌ی همه‌ی کشورهای آسیایی را در چارچوب "سرزمین‌های بارانی" رد می‌کند. به نظر وی، هند با داشتن کرانه‌های ساحلی اقیانوس هند و فرهنگ هندی، از لحاظ جغرافیایی و تمدنی باید از سرزمین‌های چینی جدا انگاشته شود.

و اصرار داشت در منافع آمریکا وجود توازن قدرت در اروپا، نسبت به شکل‌گیری "اروپای یکپارچه" ارجحیت دارد. آیا جنگ آمریکا بر علیه آلمان به‌خاطر جلوگیری از پیروزی اروپا بود؟ - به نظر وی، فدرالیزه کردن و متحد ساختن اروپا پس از جنگ برای حفظ توازن قدرت معنا ندارد. "جان فاستر دالس" و بانیان راهبرد حفاظت ایالات متحده آمریکا، به‌طور محسوسی از نظریه‌ی "اسپایکمن" بهره گرفته‌اند و به همین ترتیب، در دوران جنگ سرد نیز راهبرد ایالات متحده از نظریه‌ی "مکیندر" الهام گرفته است.

س - نظریه‌ی "هارتلند/ریملند" و نقل‌وقول‌های معروف [۱۴]

- جغرافیا یکی از اساسی‌ترین عوامل سیاست خارجی است زیرا جغرافیا یک واقعیت پایدار است.

- برنامه‌های تحولات دوردست، از منظر جامعه بین‌المللی، محصولات فرعی جنگ‌های بزرگ به‌شمار می‌آیند. "جغرافیای صلح"

- تاریخ آکنده از موارد بی‌شماری نیست که نشان‌دهنده عظمت و اقتدار کشورها در ایجاد اتحاد و سازمان‌های محدود کننده قدرت خویش باشند. کشورها همواره درگیر مهار کردن نیروی سایر کشورها هستند.

- واقعیت این است که دولت‌ها، تنها در پی ایجاد توازنی در قدرت به نفع خود هستند. هدف نه در ایجاد تعادل کامل، بلکه در تحقق یک حاشیه امنیت مناسب برای آن‌ها خلاصه می‌شود. رسیدن به قدرتی مشابه قدرت دشمن، امنیت واقعی ایجاد نمی‌کند. امنیت تنها با کسب قدرت بیش‌تر از قدرت دشمن تامین می‌شود.

- با کنترل کامل نیروی یک فرد هیچ‌گونه امکان عملی به‌وجود نمی‌آید، تنها زمانی که به اندازه کافی قدرت وجود داشته باشد، فرصتی برای تنظیم سیاست خارجی مثبت به‌وجود خواهد آمد. هرچند که نظریه و تحقق آن مهم باشد، هدف در عمل، بهبود

از گزند قدرت‌های دریایی نبوده است، بلکه هر قدرتی را از تسلط بر "ریملند" باز داشته است. "اسپایکمن" با یادآوری گفته معروف "مکیندر": "هر قدرتی که اروپای شرقی را کنترل می‌کند، بر اروپا نیز حکمرانی می‌کند و هر قدرتی که "اورآسیا" را کنترل می‌کند، سرنوشت جهان را تحت کنترل دارد"، نظریه "مکیندر" را تمام و کمال نپذیرفته و گفته‌ی معروف وی را بدین صورت اصلاح کرده است: "هر قدرتی که "ریملند" را کنترل می‌کند بر "اورآسیا" نیز حکمرانی می‌کند و هر قدرتی که بر "اورآسیا" حکمرانی می‌کند، سرنوشت جهان را کنترل می‌کند". دخالت‌های ناملموس یا آشکار غرب در کشمکش‌های کشورهای واقع در "ریملند" هارتلند" تاییدکننده دیدگاه "اسپایکمن" است (پژوهش گر).

ژ - نظریه‌های "هارتلند/ریملند" و اهداف راهبردی

ایالات متحده آمریکا [۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴]

"اسپایکمن" تصور می‌کرد منافع ایالات متحده ایجاب می‌کند پس از جنگ جهانی دوم، آلمان را نیرومند نگه دارد تا بتواند با قدرت روسیه مقابله کند. از دیدگاه راهبردی، هیچ تفاوتی میان آلمان مسلط بر منطقه‌ای گسترده تا سلسله جبال "اورال"، یا روسیه‌ای که آن منطقه را تا آلمان تحت کنترل داشته باشد، وجود ندارد زیرا هر دو سناریو به یک اندازه برای امنیت ایالات متحده تهدیدکننده به‌شمار می‌آیند.

"اسپایکمن" پیش‌بینی کرده بود که ژاپن در جنگ اقیانوس آرام شکست خواهد خورد و چین و روسیه به‌عنوان دو قدرت برتر در نواحی مرزی خود در برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت. او هم‌چنین ظهور چین را به‌عنوان یک قدرت عمده و مسلط جهانی که ایالات متحده را ناگزیر به دفاع از ژاپن می‌کند، پیش‌بینی کرد. "اسپایکمن" مخالف یکپارچه شدن اروپا بود

1- دولت‌مرد آمریکایی و وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری دوايت د. آيزنهاور: John Foster Dulles

دایمی موقعیت قدرت نسبی دولت‌ها است.

- توازن مطلوب با خنثی کردن قدرت سایر دولت‌ها به دست می‌آید. توازنی که به دولت اجازه دهد "قدرتی تصمیم‌ساز" و "صدایی تصمیم‌ساز" به حساب آید.

- توازن سیاسی نه هدیه‌ای از جانب خداوند است و نه از طریق شرایط ثبات ذاتی قابل تامین است. توازن سیاسی با دخالت فعالانه انسان و به کار گرفتن نیروهای سیاسی به دست می‌آید. دولت‌ها نمی‌توانند منتظر رسیدن زمان آکنده از سرخوشی باشند - زمانی که توازن کسب‌شده به گونه‌ای معجزه‌آسایی بتواند صلح و امنیت را به ارمغان آورد. اگر دولت‌ها خواهان بقای خویش هستند، باید آماده جنگیدن برای ایجاد توازن در برابر "قدرت برتری‌جوی" زمان خود نیز باشند.

- "ملت‌هایی که تنازع قدرت را نادیده می‌انگارند و عامدانه خود را ناتوان جلوه می‌دهند، اثرگذاری خود را در مناسبات بین‌المللی برای همیشه به اهریمن واگذار کرده یا آن را برای همیشه از دست می‌دهند."

- "واقعیت‌های جغرافیایی دگرگون نمی‌شوند، اما مفهوم آن‌ها برای سیاست خارجی تغییر می‌کند."

"گزیده‌ها نقل از: راهبرد ایالات متحده آمریکا در سیاست جهانی"

گفتمان چهارم

نگاهی به تحلیل اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا از دیدگاه پژوهش‌گران روسیه [۵]

الف - چشم‌انداز خاورمیانه در دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۲

با توجه به دگرگونی‌های رخ داده در سراسر خاورمیانه، این دوره ۸ ساله به دو دوره‌ی چهار ساله ۲۰۱۶-۲۰۱۲ و ۲۰۲۰-۲۰۱۶ تقسیم شده‌اند تا بتوان به‌درستی چشم‌انداز کوتاه‌مدت را از میان‌مدت متمایز ساخت. ده سال گذشته را می‌توان یک دوره‌ی آشوب جدی قلمداد کرد، دوره‌ای که در آن جهان شاهد پدیداری رادیکالیسم (بنیادگرایی) اسلامی و آغاز جنگ جهانی بر علیه تروریسم، دخالت خارجی در عراق و براندازی صدام حسین و جنگ جدید اسرائیل با

کشورهای عربی پیرامون خود (۲۰۰۹-۲۰۰۶) بوده است.

در راس همه این تحولات، "بیداری عربی" که از سال ۲۰۱۱ پدید آمده و به یک رخداد تاریخی مهم در منطقه تبدیل شده است. این تحول را می‌توان به فروپاشی امپراطوری عثمانی در زمان جنگ جهانی اول و پدید آمدن کشورهای مستقل عربی در مناطق تحت تسلط بریتانیا و فرانسه تشبیه کرد که در پی آن، با وقوع انقلاب‌های ملی در دهه‌ی سوم قرن بیستم، رهایی برخی از این کشورها از استیلای بریتانیا و قدرت‌های استعماری محقق گردید. خیزش توفان شورش‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ در شش کشور عربی (که برخی از آن‌ها انقلاب نام گرفت)، منجر به دگرگونی رهبری و تغییر رژیم‌های حاکم شد و در نهایت موجبات پیروزی نیروهای اسلامی که چندین دهه فعالیت زیرزمینی داشتند را فراهم کرد.

"در شرایط کنونی هیچ دلیلی وجود ندارد که سایر کشورهای منطقه نیز از تب مبارزه و شورش جوانان معترض، که نیروی محرکه این تغییرات هستند، مصون بمانند. به همین سبب، هیچ دلیلی نیز برای بروز نوعی اثر دومینویی (پشتاپشت) در منطقه وجود ندارد زیرا هنوز هیچ تحرک اعتراض‌آمیزی به‌طور عملی در این مناطق مشاهده نشده است. این درحالی است که سایر کشورها با انجام برخی اصلاحات، آرامش را در کشور حفظ کرده‌اند و اصلاحات مصلحتی در کشورهای اردن و مراکش، توزیع پول نقد در عربستان سعودی و توسل به زور در بحرین، از آن جمله‌اند. چنین به نظر می‌رسد که از وقوع تحول مثبت در مناسبات دو قدرت بزرگ این منطقه حساس، یعنی ایران و عربستان سعودی در میان‌مدت، نیز سخن به میان آورده شود. می‌توان پیش‌بینی کرد که روندهای کلی تحولات منطقه با پاسخ به پرسش‌های زیر شکل خواهد گرفت: [۱]"

۱- آیا موج خیزش، شورش، اعتراضات و انقلاب‌ها در منطقه فروکش خواهند کرد؟

۲- آیا امکان دارد از گسترش کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه جلوگیری شود؟

منجر شد و در نهایت شکل‌گیری تعاملات ملی و رهایی از استیلای دیرینه استعمار را برای این کشورها به ارمغان آورد.

”در ادامه‌ی این تحولات، خاورمیانه (به‌ویژه امارات متحده عربی) نقش بارزی به‌عنوان مرکز مالی جهان پیدا کرده و به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده‌ی انواع محصولات صنعتی و کشاورزی عمل خواهد کرد. کشورهای عربی ناحیه خلیج فارس موقعیت خود را به عنوان صادرکننده‌ی عمده‌ی سرمایه حفظ خواهند کرد. افزون بر این، ارزش دارایی‌های خارجی تحت مالکیت این کشورها از مبلغ ۱/۸ تریلیون دلار فراتر رفته است (که دوبرابر مجموع تولید ناخالص داخلی این کشورها است) و بالاترین سهم از سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را (که بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار است) به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، کشورهای این منطقه، خود‌پذیرای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند که بخش عمده‌ای از آن به عربستان سعودی، قطر و ترکیه اختصاص دارد. بخش‌های عمده‌ی مناسب برای سرمایه‌گذاری در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، شامل صنایع پتروشیمی، متالورژی، آلومینیوم، سیمان و مصالح ساختمانی، صنایع معدنی و غذایی، تسهیلات زیربنایی و خدمات است.“

”کشورهای عربستان سعودی و امارات عربی متحده به‌سرعت در حال بهبود فضای سرمایه‌گذاری خویش (پیش‌شرط رشد پایدار اقتصادی) هستند. در دوره زمانی پنج ساله ۲۰۱۰-۲۰۰۵، عربستان سعودی رتبه جهانی خود را در فضای کسب و کار (بر اساس تعریف بانک جهانی) از ۶۷ به ۱۳ ارتقا داده است. این کشور به اجرای برنامه‌های استراتژیک خود ادامه داده و به احتمال زیاد، این روند توسعه در میان‌مدت نیز حفظ خواهد شد. در عرصه‌ی راهبرد توسعه اقتصادی بلندمدت تا سال ۲۰۲۴، اجرای برنامه‌های پنج‌ساله هشتم (۲۰۰۸-۲۰۰۵) و نهم (۲۰۱۴-۲۰۱۰)، دو راهبرد اولیه توسعه‌ی این کشور را ترسیم می‌کنند. عربستان سعودی هدف کاهش سهم صدور نفت از ۶۵/۸ درصد کنونی به ۱۹/۵ درصد را در سرلوحه برنامه‌های توسعه خود قرار داده و سهم سایر اقلام صادراتی خویش را از ۲۶/۸ درصد کنونی به ۵۹/۸ درصد و

۳- قدرت‌های برتر جهانی چه سیاست‌هایی را در برابر دولت‌های منطقه اعمال خواهند کرد؟

۴- آیا فرصت‌هایی برای موفقیت حل‌وفصل مسایل اعراب-اسرائیل (با توجه به مناسبات حکومت خودگردان فلسطین-اسرائیل) وجود خواهد داشت؟

۵- بالا گرفتن ستیزها میان مباشران آن‌ها و اختلافات درونی موجود میان مباشران، تا چه حد جدی خواهد بود؟

۶- آیا افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم رو به افول خواهد گذاشت؟

۷- آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ جدید و دخالت خارجی وجود دارد؟

۸- آیا ”کارزارها و گرایش‌های جاری در کشورهای عرب“ به‌سوی دموکراسی حرکت خواهند کرد؟

۹- وضعیت بازار جهانی نفت و گاز چگونه خواهد بود؟

۱۰- توسعه‌ی اقتصادی کشورهای منطقه تا چه حد موفق خواهد بود؟

بی‌گمان، توسعه اقتصادی یکی از مباحث کلیدی بررسی مسایل این منطقه در دوره یادشده به‌شمار خواهد آمد.

❖ ب- چشم‌انداز رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای

خاورمیانه: [۱]

”انتظار می‌رود خاورمیانه به‌عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کننده نفت و گاز طبیعی (با قابلیت تامین بیش از دو-سوم نفت مورد نیاز جهان) و هم‌چنین عرضه‌کننده‌ی دست‌آوردهای تکنولوژیک در زمینه‌های مختلف، از تکنولوژی نظامی گرفته تا کشاورزی نقش پررنگی را ایفا کند. در عین حال، روند بسیار پایداری در راستای افزایش ظرفیت تولیدی منطقه (مانند ترکیه) در ساخت محصولات صنعتی و تولید فرآورده‌های پتروشیمی (نظیر عربستان سعودی) مشاهده می‌شود. بیداری عربی که در سال ۲۰۱۱ در این منطقه از اهمیت تاریخی برخوردار شد، قابل قیاس با فروپاشی و تجزیه امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول است که در پی خود به ظهور و پیدایش کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در نواحی تحت حاکمیت فرانسه

سهم صادرات خدمات را از ۷/۴ درصد فعلی به ۲۰/۷ درصد (طی دو برنامه توسعه پنج ساله) افزایش خواهد داد."

"با وجود تحولات مذکور، اهمیت کشورهای عربی صادر کننده نفت در حوزه خلیج فارس افزایش خواهد یافت، به طوری که، مجموع تولید ناخالص داخلی این کشورها تا سال ۲۰۲۰ به ۲ تریلیون دلار، معادل ۱/۷ درصد تولید ناخالص جهانی می‌رسد."

"عامل تسریع سرمایه‌گذاری در چارچوب راهبرد توسعه عربستان سعودی تا سال ۲۰۲۴ تنها بر سرمایه‌گذاری خصوصی استوار خواهد بود. هدف‌های برنامه‌های توسعه بر افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با میانگین سالانه‌ی ۱۰/۳ درصد تاکید داشته و رشد سالانه‌ی سرمایه‌گذاری بخش عمومی باید به ۸/۷ درصد محدود شود. در کوتاه‌مدت، عامل ریسک موجود برای این کشور، کاهش ذخایر نفتی آن است که از تولید روزافزون این کشور برای تامین کمبودهای بازار نفت خام، ناشی از تحریم‌های وضع شده برای ایران، به وجود آمده است. تا سال ۲۰۲۰، مشتریان عمده نفت عربستان سعودی را کشورهای آسیایی (و در راس آن‌ها، چین) تشکیل خواهند داد. افزون بر این، باید انتظار داشت که خوداتکایی در تامین انرژی که احتمال دارد غرب به آن دست یابد، (با توجه به منابع و میدان‌های کشف شده در برزیل، منابع نفت و گاز کانادا، ونزوئلا و...) بتواند اثر قابل توجهی بر مناسبات موجود میان جهان عرب و ایالات متحده‌ی آمریکا داشته باشد."

"بی‌تردید، اهمیت کشورهای عربی صادرکننده نفت در حوزه‌ی خلیج فارس افزایش خواهد یافت. مجموع تولید ناخالص داخلی این کشورها تا سال ۲۰۲۰ به حدود ۲ تریلیون دلار افزایش خواهد یافت که ۱/۷ درصد تولید ناخالص داخلی جهان خواهد بود. موفقیت واقعی این منطقه در گرو گزینه‌های توسعه اقتصادی مبتنی بر نکات زیر خواهد بود[۱]:"

"ارتقای اجرای برنامه‌های توسعه‌ی پایدار همراه با رویکرد به راهبرد گذار آرام سیاسی"، یا "تسریع اصلاحات سیاسی در صورت کسب موفقیت کم‌تر از حد مورد انتظار از اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی"

"در کشور ترکیه، ثبات توسعه‌ی اقتصادی کلان و نقش روزافزون بخش خصوصی در رشد اقتصادی این کشور از اهمیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود. برنامه‌ی توسعه‌ی تدوین شده کشور ترکیه توسط رهبران آن کشور که تا سال ۲۰۲۳ هم‌زمان با برگزاری جشن یکصد سالگی تاسیس جمهوری ترکیه خواهد بود، آن کشور را در جرگه‌ی ۱۰ کشور صنعتی اول جهان جای خواهد داد (رتبه‌ی کنونی ترکیه در تولید ناخالص داخلی در ردیف ۱۷ جهانی است). صرف‌نظر از این که رهبران ترکیه بتوانند برنامه‌های جاه‌طلبانه خود را اجرا کنند یا خیر، بی‌تردید این کشور وارد عرصه‌ی رشد اقتصادی پویا و پایدار شده و جایگاه خود را در جوامع بین‌المللی مطرح مانند G20 تحکیم بخشیده است."

"ترخ سرمایه‌گذاری در ترکیه از مرز ۲۱ درصد فراتر رفته و حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. عمده‌ترین عامل ریسک موجود در برابر رشد ترکیه را می‌توان در نقش منابع مالی جهان جستجو کرد. کسری تراز پرداخت‌های آن کشور در سال ۲۰۰۸ به ۴۲ میلیارد دلار افزایش یافته که با رقم ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ قابل مقایسه است! طبق پیش‌بینی‌ها، میزان کسری در موازنه پرداخت‌های آن کشور تا سال ۲۰۲۵ به ۶۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. ادامه این وضع و تداوم روند افزایش مشکلات مالی جهان در کشورهای غربی، ترکیه را در برابر گسترش بحران مالی و اقتصادی جهان بسیار آسیب‌پذیر می‌کند (کما این که با تحولات اخیر ناشی از شایعات سوءاستفاده‌های مالی مسئولان دولتی در آن کشور، خطر آسیب‌پذیری اقتصادی-سیاسی این کشور افزایش یافته است-پژوهش‌گر). به هر جهت، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز توسعه‌ی صنعتی در ترکیه را می‌توان به موفقیت چشم‌گیر این کشور در توسعه‌ی مجتمع‌های صنعتی-نظامی که قادر به تولید محصولات هوا-فضا و موشک، کشتی‌های جنگی بزرگ و زیردریایی، تسلیحات و جنگ افزارهای الکترونیک است، نسبت داد."

"در ایران، اقتصاد کشور به سبب وضع تحریم‌های بین‌المللی از سال ۲۰۱۰ به این سو، به شدت آسیب دیده است. ایران به شدت

آن نیز تنها با ایجاد صنایع بسیار مجهز و پیشرفته تولید آب از طریق تصفیه و شیرین کردن و انتقال آن به مکان‌های موردنظر، امکان‌پذیر است. بدیهی است که اجرای این‌گونه طرح‌های توسعه به سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز دارد."

"در طول چهار دهه‌ی گذشته، سهم جمعیت جوان و بالغ کشورهای عربی منطقه در هرم سنی جمعیت به‌صورت مداوم افزایش یافته است. پیش‌بینی بانک جهانی نیز افزایش ۳۰ درصدی جمعیت در این منطقه را تا سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. با توجه به فرصت‌های محدود برای رشد و توسعه‌ی صنعتی و کشاورزی در این منطقه، فرایند جاری به‌شدت به افزایش بیکاری دامن خواهد زد که پیامد آن، جمعیت جوان این کشورها را تحت تاثیر قرار خواهد داد. نرخ بیکاری جوانان در کشورهای خاورمیانه در حال حاضر به حدود ۲۵ درصد افزایش یافته است که بالاترین نرخ رشد بیکاری در جهان است. این پدیده، نمایان‌گر نرخ‌های بالای رشد نیروی آماده‌ی ورود به بازار کار در منطقه است: نرخ ۳/۳ درصدی در دوره ۲۰۱۰-۱۹۸۰ که از نرخ ۲/۱ درصدی در آسیای جنوبی و ۱/۵ درصدی در آسیای شرقی بیش‌تر است."

"مساله‌ی بیکاری شدید در کشورهای عربی با سطح کیفیت نیروی کار ارتباط نزدیکی دارد. کیفیت نیروی کار در این کشورها به‌شدت پایین‌تر از سایر کشورهای در حال توسعه است. سهم نیروی کار غیرماهر حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد جمعیت فعال در جهان عرب را تشکیل می‌دهد که از سطح نازل و کیفیت پایین آموزش و پرورش ناشی می‌شود. فقر شدید جمعیت در بسیاری از کشورهای منطقه به‌عنوان یک مساله اجتماعی جدی مطرح شده است. فقر مزمن از اساسی‌ترین مسایل جهان عرب است که بخش بزرگی از جمعیت را در بر می‌گیرد. بیکاری روزافزون و افزایش مستمر قیمت کالاهای مصرفی (به‌ویژه فرآورده‌های غذایی) به افزایش شدید فقر در ساختار جمعیتی این کشورها دامن زده است. ارزیابی‌های انجام‌شده در سطوح ملی در این کشورها نشان می‌دهد که در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، سهم فقر در کشوری چون یمن به ۴۰ تا ۶۰ درصد افزایش یافته است."

به صادرات نفت خام وابسته است و میزان بازرگانی خارجی آن به بیش از ۴۵ درصد میزان تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. با وجود دشواری‌های بسیار در دهه‌ی اخیر، ایران با کمک منابع انسانی و منابع طبیعی شایان توجه خود توانسته است بازار داخلی را به‌سوی فعالیت‌های اقتصادی سوق داده و حتی در شرایط بحران اقتصادی حاکم بر جهان، اقتصاد خود را سرپا نگه دارد. انتظار می‌رود جمهوری اسلامی ایران با برداشتن گام‌های عملی در انجام اصلاحات تدریجی اقتصادی و هدایت آن برای دستیابی به استانداردهای جهانی، زمینه‌ی لازم برای توسعه اقتصادی باثبات را فراهم کند. با وجود احتمال تداوم قیمت‌های نفت خام، انتظار می‌رود کاهش قابل توجهی در نرخ رشد و توسعه‌ی اقتصادی ایران رخ ندهد. یکی از ویژگی‌های قابل ملاحظه در ایران، دستیابی این کشور به فناوری‌های پیشرفته و در اختیار گرفتن فناوری صنعت موشک‌سازی، توسعه‌ی صنایع داروسازی پیشگام و توسعه‌ی فناوری‌های پیشرفته‌ی نوین در بخش‌های اقتصادی و صنعتی دیگر است [۱]."

◀ پ- مسایل اجتماعی و اقتصادی و سناریوهای مطرح در روبرویی با این‌گونه مسایل [۱]

"به‌منظور بررسی جنبه‌های خاصی از تحولات منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس هر سناریوی مفروض، می‌توان عواملی چون نرخ‌های بالای رشد جمعیت در کوتاه‌مدت، حادث شدن هرچه بیش‌تر مسایل زیست‌محیطی، کمبود منابع، کمبود اراضی قابل کشت و به‌ویژه کمبود منابع آب (به استثنای ترکیه که کمبودی به‌لحاظ آب زراعی ندارد) را در فهرست بررسی قرار داد."

"منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ناگزیر از واردات مقادیر زیادی از محصولات غذایی و غلات است. به‌علت کمبود منابع آب، توسعه‌ی کشاورزی در این منطقه نیازمند سرمایه‌گذاری کلان است. افزون بر این، توسعه‌ی اقتصادی همه‌جانبه تحت این شرایط مستلزم توسعه‌ی کشاورزی، زیرساخت‌های شهری و صنایع مصرف‌کننده‌ی آب است، که

برای هیدروکربورهای صادراتی خاورمیانه همچنان حفظ خواهد شد."

◀ ت-گزینه‌های مطرح در تحولات سیاسی منطقه‌ی آسیای

غربی، خاورمیانه و شمال آفریقا [۱ و ۷ و ۹]

"فرایندهای توفانی ناشی از گذارهای سیاسی ایجادشده در منطقه (به‌ویژه در کشورهای عربی)، تداوم تهدیدهای قدیمی و جدید برای امنیت منطقه و مناقشات حل‌وفصل نشده موجود (مانند مناقشه اعراب-اسرائیل، وضعیت بحرانی سودان، مساله‌ی کردها، فعالیت‌ها و تهدیدهای سازمان‌های تروریستی، وضعیت کنونی سوریه و یمن، وضعیت نامعلوم عراق و ...) همگی دلایل محکمی برای پیش‌بینی احتمال وقوع شرایطی هستند که می‌توانند بر وخامت تهدید صلح و ثبات در منطقه دامن زنند."

"یکی از بدترین پیامدهای منفی تحولات توفانی دهه‌ی گذشته، بالا گرفتن تضاد و ستیزهای قومی میان مسلمانان و مسیحیان از یک سو و دشمنی و ستیز درونی میان مسلمانان سنی و شیعه از سوی دیگر است. حامیان وحدت عقیدتی رژیم‌های اسلامی سنی در حال ظهور در خاورمیانه (که عربستان سعودی، قطر، ترکیه و تونس محور آن به‌شمار می‌آیند) یا آن‌هایی که با پندارهای اسلام‌گرایی هم‌دردی می‌کنند، حتی با حفظ خصوصیت دنیوی^۱ که امکان دارد در آینده به زوال گراید، به سختی تلاش خواهند کرد علایق خود را برای تحت تاثیر قرار دادن سیاست منطقه‌ای تقویت کرده و دستورالعمل‌های خود را به کشورهای همسایه خویش تحمیل کنند."

"در نگاه نخست معلوم نیست که فهم و برداشت نامنتظر این گروه از کشورهای خاورمیانه، از رویکرد غرب-ایالات متحده آمریکا، بتواند مدتی طولانی دوام آورد. این کشورها

با توجه به نکات مذکور، می‌توان تحولات منطقه را در قالب سه سناریوی فرضی زیر (بسته به وضعیت سیاسی هر کشور) پیش‌بینی کرد:

"سناریوی شماره ۱: این سناریو بر اساس فرایندهای سیاسی منجر به انفجار در منطقه فرض شده است. بر اساس این سناریو، تنش‌ها و ستیزهای گوناگون، وضعیت اقتصادی را وخیم‌تر ساخته و با افول وضعیت کسب‌وکار، اقتصاد کشورها به‌لحاظ توسعه به قهقرا کشیده خواهد شد. کشورهای عراق و لیبی شاهدانی عینی از تحقق این سناریو هستند."

"سناریوی شماره ۲: طبق این سناریو فرضی، فرایندهای اقتصادی خارجی انفجار سیاسی در منطقه را دامن خواهد زد. بحران مالی و اقتصاد جهانی، توسعه‌ی گزینه‌های فناوری جایگزین در بخش انرژی (از انرژی خورشیدی گرفته تا انرژی باد همراه با نفت خام و گاز طبیعی قابل استحصال از لایه‌های رسی) و کاهش نرخ رشد اقتصادی چین موجب خواهد شد که میزان تقاضا برای صادرات مواد خام مانند نفت و گاز طبیعی به‌شدت کاهش یابد. بدین ترتیب، کاهش فرصت‌های اقتصادی در این کشورها موجب بروز فرایندهای مخرب در فضای سیاسی آن‌ها خواهد شد."

"سناریوی شماره ۳: این سناریو، نویددهنده "توسعه پایدار" برای منطقه است. این سناریو چه در صورت تداوم توسعه اقتصادی جهان و چه در شرایطی که بحران جهانی موجب کاهش مصرف نفت و گاز طبیعی در کشورهای آسیایی (با نرخ رشد بالا) شود، تحقق یافتنی است. با فرض تداوم رشد اقتصادی جهان، تقاضا برای نفت و گاز طبیعی در بسیاری از کشورها افزایش یافته و موجبات توسعه اقتصادی منطقه فراهم خواهد شد. در پی بحران مالی و اقتصادی جهانی، افول اقتصادی دامن‌گیر کشورهای غربی ممکن است به کاهش مصرف نفت و گاز در این بخش از اقتصاد جهان منجر شود. به هر جهت، اقتصادهای در حال رشد چین، هند و آسیای جنوبی به سوخت اضافی نیاز خواهند داشت، به‌ویژه برای حمل‌ونقل، تقاضا

از پشتیبانی انقلاب آزادی‌بخش (تحریر)، که با اسلام سیاسی مناسبات تعاونی برقرار کرده است، برخوردارند. از این رو، این کشورها به احتمال زیاد، نه تنها نخواهند توانست به احساسات ضد آمریکایی مردم خود، که در ژرفای وجود جوامع محلی ریشه دوانده است، فائق آیند، بلکه با تداوم پشتیبانی ضمنی واشنگتن از اسرائیل و استمرار مناقشه میان اعراب-اسرائیل، احساسات ضد آمریکایی آنان شدت خواهد یافت. افزون بر این، نهضت‌های جهادی نیز نیروی خود را هم‌چنان حفظ کرده و علاوه بر درگیر شدن با مسایل و کشمکش‌های محلی، از دستورالعمل جهانی خود (با وجود سازمان‌های ذی‌ربط) سرپیچی نخواهند کرد."

"با توجه به روند تحولات، امکان به حاشیه رفتن نهضت‌های افراطی تروریستی که در صدد چیرگی بر نواحی "مرزی" آسیب‌پذیر خاورمیانه بزرگ (شامل شمال آفریقا) هستند را نباید نادیده انگاشت. پیش‌بینی شده است که القاعده امکان دارد به شبکه‌ای از اعضای وابسته یا پیروان معروف به "گروه‌های تنها" یا، در صورت موفق بودن فشار عملیات ضدتروریستی، به شبکه‌ای متشکل از یگان‌های مرتبط با یکدیگر از طریق برقراری پیوندهای اطلاعاتی-مخابراتی و ایدئولوژیکی تبدیل شود."

"به طور کلی، توان بالقوه نهضت‌های اسلام‌گرا در آینده‌ی نه چندان دور، به سبب بروز ستیز میان شاخه‌های گوناگون اسلام سیاسی، به ضعف خواهد گرایید—اخوان المسلمین (و فرزندان آنان)، سلفی‌ها و جهادی‌ها با هم به مبارزه و ستیز بر خواهند خواست. این عدم توافق‌ها بعدها توسط بازیگران منطقه‌ای به عنوان دستمایه‌ای برای پیشبرد منافع خود (پشتیبانی کشور عربستان سعودی از سلفی‌ها و امیرنشین قطر از اخوان المسلمین) مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در تعبیر و تفسیر کلی این روند، به احتمال زیاد می‌توان انتظار داشت که دست‌کم در کوتاه‌مدت، در پی قیام اسلام‌گرایان برای تصرف و قبضه‌ی قدرت حاکمه و شدت یافتن این روند، رواج نهضت‌های اعتراض همگانی و عدم اطمینان و بی‌ثباتی در اغلب کشورهای خاورمیانه همچنان ادامه یابد."

"آیا نیروهای اسلامی مسلط بر اوضاع و تشنه‌ی کسب قدرت در بسیاری از این کشورها (مصر به‌عنوان کشور راهبر جهان عرب)، همان‌گونه که نقل قول شده است می‌توانند به وسوسه‌های بازگشت و آزمون قبضه قدرت خودکامه غلبه کنند و آیا آنان خواهند توانست خود را با چالش‌های تقویت‌کننده‌ی اقتصادهای به‌شدت آسیب‌دیده از رخدادهای توفانی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ سازگار کنند؟"

"در میان‌مدت، رویارویی و تقابل قومی-مذهبی دوام نخواهد آورد، زیرا برخی از کارزارهای کنونی به مدرنیته گرایش دارند. گرایش‌های مدرنیته بیش‌تر به‌سوی تفاهم، تساهل و مدارا حرکت می‌کنند که می‌توانند راه‌گشای احساس مسئولیت در حکمرانی بر کشورها باشد. بی‌گمان، احساس مسئولیت بیش از همه بر تعهد فزاینده‌ی حکومت‌ها به استانداردهای دموکراتیک دلالت دارد که در پی فشارهای افکار عمومی اکثریت جامعه هنگام بروز اعتراضات مبتنی بر درخواست آزادی‌های مدنی و عدالت اجتماعی پدید آمده است. شایان توجه این‌که این‌گونه حرکت‌ها به منزله تکاپویی برای ایجاد نظامی از استانداردها و ارزش‌ها است که تا حدود زیادی با نظام ارزشی غالب و رایج در بسیاری از کشورهای جهان سازگار نیست."

"رادیکالیزه شدن (بنیادگرایی) بخشی از اسلام سیاسی، مدت‌ها است که ادامه دارد و در آینده نزدیک این فرایند برای تغییر سیمای گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله ضروری خواهد بود. نهضت حماس که در حال حاضر توسط ایران و هم‌چنین به‌وسیله رژیم‌های محافظه‌کار عرب پشتیبانی می‌شود، احتمال دارد در آینده به سوی برقراری صلح در منطقه حرکت کند. ممکن است گذار دموکراتیک به نیروی سیاسی حاکم بر تمامیت خودگردانی فلسطین بتواند وضعیت جدیدی به‌وجود آورد که طی آن هم رژیم اسرائیل و هم قدرت‌های غربی ناگزیر شوند آن را به‌حساب آورند."

"در میان سناریوهای منفی موجود، بحران بر سر برنامه هسته‌ای ایران که تاکنون حل‌وفصل نشده است و تهدید به حمله نظامی بر علیه آن، نمی‌تواند مانع از روی آوردن سایر کشورها به گرایش داشتن انرژی هسته‌ای شود. احتمال پدید آمدن یک چشم‌انداز مثبت ممکن است ضامن نگهداشت تهران در "جرگه هسته‌ای"

باشد و این به معنای آن است که ایران خواهد توانست توانایی خود را در بهره‌مندی از دانش و فناوری هسته‌ای حفظ کند. سایر کشورهای منطقه و بازیگران جهانی آماده خواهند بود با چنین ایرانی مدارا کنند و این که سایر قدرت‌های منطقه‌ای نیز خواستار پیروی از مثال ایران باشند نیز نباید از نظر دور بماند.

"تهدید ناشی از دستیابی گروه‌های تروریستی، یا خود تروریست‌ها یا رژیم‌های در حال شکست، به سلاح‌های اتمی یا سلاح‌هایی مانند یک بمب کثیف هنوز هم وجود دارد. امکان افزایش تعداد رژیم‌های در حال شکست مشابه آنچه در سوماتالی اتفاق افتاد و منجر به تشکیل گروه‌های تروریستی متعدد شد نیز نباید از نظر دور بماند. افزون بر گروه‌های تروریستی که نام آن‌ها این روزها در رسانه‌ها تکرار می‌شود، ممکن است با پیوستن سایر گروه‌هایی که موقعیت آن‌ها متوازن است، فهرست کاندیداهای این گروه از کشورها کامل‌تر شود. بازیگران جهانی و منطقه‌ای هدف‌های گوناگونی را دنبال می‌کنند. آن‌هایی که در پی فرصتی مغتنم برای خویش هستند، به احتمال زیاد سعی خواهند کرد که فشار بیشتری بر رژیم‌های خاص وارد آورند. این فشارها ممکن است شامل تحریم‌ها و حتی استفاده از نیروی نظامی باشد."

"به‌طور کلی، زمان برای اتخاذ تصمیمات یک‌جانبه به سر آمده است. امروزه حتی نیرومندترین قدرت‌ها هم نخواهند توانست بدون کسب مجوز جامعه بین‌المللی (سازمان ملل، که حتی در میان مدت نقش خود را بدون انجام هرگونه تعدیلی حفظ خواهد کرد)، تن به چنین مخاطره‌ای بدهند. با این اوضاع و احوال، اختلاف‌نظرهای موجود در دیدگاه‌های قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به سختی می‌تواند حل و فصل شود. این اختلاف‌نظرها، همواره در زمینه حفظ توازن میان اصول حاکم بر استقلال ملی کشورها و امکان دخالت در امور داخلی کشورهایی که از اصول جهانی، به‌ویژه از رعایت

حقوق انسانی سرپیچی می‌کنند، وجود خواهد داشت [۱].

"بدیهی است که معادله هم‌سویی نیروها در منطقه هم‌چنان تغییر خواهد کرد. نیروهای غیرعرب، که در حال حاضر خود را در "بهار عربی" ذی‌نفع می‌دانند، به رقابت برای نفوذ در منطقه ادامه خواهند داد. هر دو کشور اسرائیل و ترکیه پیشاپیش اذعان کرده‌اند که پیروزی احتمالی آنان می‌تواند با تهدیدهای جدید، به صفر کاهش یابد. منطقه به شدت نگران تحولات سوریه است و پیامدهای احتمالی آن برای لبنان و عراق که از بحران سوریه ناشی می‌شود، باید مورد توجه قرار گیرد. بی‌ثباتی در منطقه می‌تواند در میان مدت منجر به بروز مناقشات میان دولت‌ها، اختلافات قومی و ستیز میان گروه‌های سیاسی شود. تشدید این منازعات می‌تواند به تغییر خطوط و محدوده‌های مرزی انجامیده و موجبات شکل‌گیری برخی سرزمین‌های جدید را فراهم آورد. در هر حال، بروز تهدیدی از سوی "یک خلیفه‌ی جدید در منطقه" امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد" (همان مآخذ).

❖ ث- چالش‌ها و فرصت‌ها برای روسیه

"رخدادهای توفانی جهان عرب، که در این نشریه تحلیل شدند، برای روسیه هم سود و هم زیان در بر داشته‌اند. روسیه در این میان، نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی به نمایش گذاشته و توانایی آن را دارد که نه تنها بر تصمیمات جامعه بین‌المللی در ارتباط با اغلب مسائل مؤثر بر وضعیت منطقه اثر گذارد، بلکه در وضعیت داخلی خود نیز منشا اثر باشد. یکی از نقاط قوت روسیه این است که در زمینه همه مسائل و مباحث بسیار مهم و اساسی، با کشور چین و به میزان کم‌تری با هم‌تایان و شرکای خود در پیمان "بریکس" و "پیمان شانگهای"، همکاری می‌کند. از سوی دیگر، روسیه برخی از قراردادهای خود را در پی

سقوط بعضی از رژیم‌ها از دست داده است. افزون بر این، تدوام سیاست روسیه با توجه به بحران سوریه موجبات انتقاد از روسیه را فراهم آورده و حتی مخالفت تعدادی از دولت‌ها و محافل و افکار عمومی را در حمایت خارجی از دخالت به نفع نیروهای مخالف رژیم سوریه و بر علیه رویکرد روسیه برانگیخته است. بنابراین، روسیه در کوشش برای غلبه بر این مشکل و جبران کاستی‌ها، بدون دست کشیدن از مواضع اعلام‌شده پیشین خود، به‌سختی می‌تواند با این مشکل برخورد منطقی کند. در کوتاه‌مدت و حتی در میان‌مدت، احتمال شکل‌گیری یک فرایند پیچیده، بسیار زیاد خواهد بود - فرایندی که تماس‌هایی را میان مسکو و نیروهای سیاسی جدید، به‌ویژه سازمان‌های اسلام‌گرا و گروه‌های لیبرال، برقرار خواهد کرد. در این میان، دولت‌های خاورمیانه در عمل تا حدودی به توسعه‌ی مناسبات با روسیه به‌عنوان یک نیروی بانفوذ جهانی علاقه‌مند خواهند شد زیرا آن‌ها نیاز مبرمی به ایجاد تنوع در مناسبات و روابط خارجی خود خواهند داشت" [۱ و ۷ و ۸].

"در دهه‌ی اخیر، مناسبات روسیه با ترکیه به بالاترین سطح همکاری متقابل ارتقا یافته است و ادامه‌ی اختلاف نظرها درباره‌ی بحران سوریه ممکن است به‌طور جدی به این مناسبات خدشه وارد کند. افزون بر این، مسلمان بودن بخش قابل توجهی از جمعیت روسیه، راه را برای تقویت مناسبات و پیوندهای روسیه با جهان اسلام، به‌ویژه کشورهای خاورمیانه، هموار می‌کند. ولی در عین حال، باید توجه داشت که این وضعیت ممکن است به سبب قدرتمند شدن مسلمانان افراطی، تهدیدهای جدی را پدید آورد و در کوتاه‌مدت نیز ممکن است سیاست‌های روسیه به‌موازات سیاست‌های شرکای خاورمیانه‌ای این کشور، تحت تاثیر گسترش فعالیت‌های سلفی‌ها و اخوان المسلمین در جهت ایجاد بی‌ثباتی در مناطق اسلامی و کشورهای هم‌جوار در آسیای مرکزی قرار گیرد".

از منظر امکان توسعه‌ی همکاری‌های اقتصادی روسیه با کشورهای منطقه، می‌توان تحولات زیر را انتظار داشت: [۹]

- همکاری با روسیه در بخش نفت و گاز
"کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و روسیه باید موقعیت خویش را به‌عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کنندگان نفت و گاز حفظ کرده و اقدامات خود را در زمینه‌ی قیمت‌گذاری نفت و گاز هماهنگ کنند. با توجه به اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک در این زمینه، چشم‌انداز روسیه و کشورهای خاورمیانه که در اغلب موارد از مشارکت شرکت‌های غربی بهره می‌برند، چندان امیدبخش به‌نظر نمی‌رسد. یکی از دلایل عمده بر این واقعیت دلالت دارد که شرکت‌های غربی فناوری پیشرفته‌ی لازم برای اکتشاف و تولید نفت و گاز در شرایط دشوار را در اختیار دارند.

"صادرات گاز روسیه به اسرائیل در حال قطع شدن است و در پی اکتشافات جدید در میدان‌های گازی (نفت و گاز شیل)^۱ از سال ۲۰۰۹ به‌این سو، وضعیت انرژی در خاورمیانه به‌نحو قابل توجهی تغییر کرده است. اسرائیل به‌عنوان یک واردکننده سنتی انرژی خواهد توانست تا سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به یک صادرکننده انرژی تبدیل شود. بر اساس یافته‌های زمین‌شناختی، کل ذخایر گاز طبیعی در میدان‌های گازی این کشور تا تابستان سال ۲۰۱۱ به میزان ۷۲۰ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است."

"ایران نیز در بازار گاز، می‌تواند رقیب بالقوه روسیه به‌شمار آید. این کشور با در اختیار داشتن دومین ذخیره بزرگ گاز طبیعی در سطح جهان (و داشتن رتبه نخست در زمینه مجموع منابع نفت و گاز-پژوهش‌گر)، هنوز در سطح یک واردکننده باقی مانده و در حال حاضر تلاش می‌کند به یک صادرکننده بزرگ تبدیل شود، اما تحریم‌های اعمال‌شده بر ایران اجرای طرح‌های توسعه این کشور را با دشواری‌های روزافزونی مواجه کرده است."

نفت شیل، ماده ارگانیک نهان در پلمه سنگ‌های رسی (نفت‌زا) لایه‌های زیرزمینی است 1- Shale Oil/Gas

همکاری با روسیه در زمینه فناوری نظامی و طرح‌های

زیربنایی

"فرصت‌های پیش‌روی روسیه در این عرصه، به احتمال زیاد به سبب عقب‌ماندگی تکنولوژیک این کشور در صنعت و افزایش رقابت در بازارهای جهانی، کاهش خواهد یافت."

همکاری با روسیه در بخش کشاورزی

"بر اساس هر سناریوی احتمالی برای توسعه منطقه، روسیه با بازار رو به رشدی برای محصولات کشاورزی خود، به ویژه غلات، مواجه است. در شرایط فعلی، مسیر اصلی صادرات غلات روسیه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند و صادرات به این کشورها از ظرفیت رشد یافته بالقوه‌ای برخوردار است. توسعه محصولات دامی نیز ممکن است در آینده، صادرات روسیه را افزایش دهد. همکاری‌های مورد انتظار در این زمینه می‌تواند با سرمایه‌گذاری کشورهای خاورمیانه در طرح‌هایی که روسیه به منظور صادرات محصولات تدوین کرده است، صورت گیرد. توسعه صادرات مستلزم افزایش ظرفیت حمل‌ونقل از طریق راه‌آهن و بنادر دریایی خواهد بود و همین مورد نیز می‌تواند محور همکاری در زمینه سرمایه‌گذاری میان روسیه و هم‌تایان خاورمیانه‌ای این کشور قرار گیرد."

همکاری با روسیه در زمینه مهاجرت

"قشرهای جمعیتی موجود در منطقه، عامل مهم تقویت ظرفیت بالقوه مهاجرت است، که بخشی از آن ممکن است از روسیه و کشورهای مستقل هم‌سود، ناشی شود. این گونه مهاجرت می‌تواند در صورت کوچ کردن بخش حاشیه‌ای جمعیت جوامع محلی، اثر منفی بر روسیه بگذارد. برعکس، چنانچه شرکت‌های خصوصی روسیه و مسئولان کشورهای دوست بتوانند طرح‌های مهاجرت نیروی کار واجد شرایط را برای کار در بخش کشاورزی تدوین و به اجرا گذارند، اثر مثبتی برای روسیه در بر خواهد داشت."

همکاری با روسیه در زمینه سرمایه‌گذاری‌های

میان منطقه‌ای

"در آینده نزدیک، سرمایه‌گذاری کشورهای عربی در روسیه قابل پیش‌بینی است. به منظور تشویق سرمایه‌گذاران بزرگ عرب

به هدایت سرمایه خود به طرح‌های توسعه روسیه، قوانین فدرال روسیه باید برای پشتیبانی از حقوق سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین ملزم نمودن آن کشور به اجرای این قوانین اصلاح و بهبود یابد. روسیه باید توجه خود را به سازمان‌های اعتباری و موسسات مالی در کشورهای عربی تولیدکننده نفت، که تامین مالی بسیاری از طرح‌های بزرگ توسعه در نقاط مختلف جهان را بر عهده دارند، معطوف کند. لازم به ذکر است که شرکت‌های روسی پیشاپیش در بسیاری از کشورهای منطقه فعال شده‌اند و سرمایه‌گذاران روسی سهم شایانی از دارایی‌های واقعی تعدادی از این کشورها (که در امارات متحده عربی به حدود ۱۵ میلیارد دلار رسیده است) را به خود اختصاص داده‌اند."

گفتمان پنجم

نتیجه‌گیری

این پژوهش با ارایه‌ی پیشگفتاری در زمینه‌ی چگونگی شکل‌گیری اتحادیه‌ی نیمه‌رسمی کشورهای مستقل هم‌سود (کشورهای مستقل مشترک‌المنافع) آغاز شد. طبیعی است که پدید آمدن اتحادیه‌ای متشکل از کشورهای اورآسیایی در شمال مرزهای ایران و وقوع هرگونه تغییر و تحولی در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) و همچنین در پهنه‌ی پیوندهای دیرین جغرافیای اقتصادی (ژئواکونومیک) منطقه‌ی آسیای غربی و اورآسیا از یک سو و تحولات منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا از سوی دیگر، برای جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است. با توجه به نقش پراهمیت و تعیین‌کننده‌ی این دگرگونی‌ها، در نشریه حاضر کوشش شد طی چهار گفتمان: (۱) نگاهی به استراتژی نوین روسیه و تکاپو برای جلوگیری از فروپاشی اتحادیه‌ی نیمه‌رسمی کشورهای مستقل هم‌سود، (۲) چشم‌انداز همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان اتحادیه‌های "کشورهای مستقل هم‌سود" و "سازمان همکاری‌های اقتصادی" (اگو)، (۳) نگاهی به دیدگاه "جزیره‌ی جهانی و قلب گیتی" و آرمان "اتحادیه‌ی اورآسیایی روسیه" و (۴) نگاهی به تحلیل اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس پژوهش‌های راهبردی

روسیه، تحلیل جامع فشرده‌ای درباره‌ی سابقه‌ی تاریخی و تحولات اجتماعی- سیاسی عصر حاضر، که منعکس‌کننده‌ی دیدگاه و دیدگاه‌های پژوهش‌گران روسیه‌ی نوین است، به خوانندگان فرزانه این نشریه ارایه شود.

بی‌گمان، بسیاری از دولت‌مردان، سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران در این منطقه حساس از جهان با دقت نظاره‌گر این تحولات بوده و سعی می‌کنند با تجمع و تکوین آگاهی‌های خویش از تحولات پرآمنه‌ی این منطقه بتوانند چشم‌انداز گویایی برای تحولات پیش‌روی ترسیم کرده و راهبرد لازم را در مواجهه با برآیندهای احتمالی این دگرگونی‌ها که می‌تواند زمینه‌ساز دگردیسی‌هایی در عرصه‌های راهبردی در آینده‌ی این منطقه گردد، برای کشورهای خود تدوین کنند. گفتنی است که بسیاری از پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهای موجود از رسانه‌های جهانی در زمینه‌ی این تحولات، همواره از دیدگاه‌های رسانه‌های اردوگاه غرب تاثیر پذیرفته و اثرگذاری پژوهش‌ها و رهیافت‌های شرقی برخاسته از مناطق اورآسیا، آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه و شمال آفریقا چندان‌که باید در اذهان و افکار ناظران، پژوهش‌گران و اندیشمندان جهان، پررنگ نبوده است. پژوهش‌گران این پهنه‌ی برخاسته از شرق و آمریکای مرکزی و جنوبی نگاهی متفاوت از آنچه رسانه‌های فراگیر و شبکه‌های مجازی معروف غربی اشاعه می‌دهند، به جهانیان ارایه می‌دهند. از همین روی، در این پژوهش کوشش شد با اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه، پژوهش‌های انجام‌شده توسط برخی از صاحب‌نظران و کارشناسان "شورای سیاست خارجی روسیه"^۱ در دو گفتمان مورد بهره‌برداری قرارگیرند و داوری ارزشی درباره‌ی آن‌ها به خوانندگان گران‌مایه این نوشتار واگذار شود (پژوهش‌گر). برداشت‌های مهم این نشریه از گفتمان چهارگانه را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد:

۱- درباره‌ی راهبرد نوین روسیه و تکاپو برای جلوگیری از فروپاشی اتحادیه‌ی کشورهای مستقل هم‌سود: بر اساس نتایج حاصل از

پژوهش پیش‌بینی می‌شود اعضای کشورهای مستقل هم‌سود، مانند کشورهای مستقل حوزه‌ی بالتیک، که به تدریج به عضویت اتحادیه‌ی اروپا پذیرفته می‌شوند، درج‌رگه‌ی کشورهای فرامری و پیرامونی روسیه قرار گیرند. آرزوی تحقق همبستگی سیاسی دوباره‌ی این جمهوری‌ها، آرمان‌گرایی محض است و در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، فراهم شدن فرصتی برای ایجاد "اتحادیه اورآسیایی" که یک فدراسیون یا یک حاکمیت فرامنطقه‌ای به سرکردگی روسیه را به تصویر کشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. روسیه‌ی نوین تنها می‌تواند در آینده به تشکیل اتحادیه‌ی نیمه رسمی "اورآسیایی" متشکل از روسیه، بلاروس و قزاقستان و به شرط عدم ایفای نقش برادر بزرگ‌تر، به جای دادن تعداد محدودی از جمهوری‌های کشورهای مستقل وابسته در اتحادیه‌ی موعود بسنده کند (پژوهش‌گر).

۲- درباره‌ی چشم‌انداز همکاری‌های اقتصادی/تجاری میان اتحادیه‌های کشورهای مستقل وابسته و "اکو": مسایلی چون متفاوت بودن ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو، فقدان برنامه‌ریزی برای توسعه منسجم و هماهنگ و مکمل نبودن اقتصادهای اغلب اعضای این دو تشکل، ضعف مشهود بخش خصوصی، فقدان سرمایه لازم برای توسعه در بسیاری از کشورهای عضو، نهادینه کردن حمایت از روابط تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی، ضعف قوانین و مقررات ناظر بر تجارت و سرمایه‌گذاری، عدم اطمینان و اعتماد اعضاء به یکدیگر، اعمال نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای و خارجی، نبود دیدگاه‌های سازنده در منطقه، تفاوت رژیم‌های سیاسی و تعارضات عقیدتی و سیاسی، دلبستگی برخی از اعضا به کشورهای غیر عضو، نوپایی حکومت‌ها در برخی از کشورهای عضو، نبود راه‌حل برای رژیم حقوقی دریای خزر، اتکا به صدور مواد خام و تک‌محصولی بودن اغلب کشورها، وقوع جنگ‌های منطقه‌ای و ستیزهای قومی، چیرگی عوامل سیاسی بر جنبه‌های اقتصادی، دولتی بودن اقتصاد بسیاری از کشورهای عضو، "دخالت آشکار و نهان بلوک غرب و

گذارند. بازبینی دیدگاه‌های تاریخی "هارتلند مکیندر" و "ریملند اسپایکمن" و عملکرد قدرت‌های برتر جهانی با الهام گرفتن از آن نظریه‌ها در گذشته و حال، توسط تدوین‌کنندگان راهبردهای ملی در کشورهای این منطقه می‌تواند راه آینده‌پژوهی مبتنی بر واقعیات را در این کشورها هموارتر سازد (پژوهش‌گر).

گفتنی است، موقعیت راهبردی جغرافیایی ایران، این سرزمین کهن را در ناحیه‌ی "ریملند" (مصون‌سازی "هارتلند"/روسیه) قرار داده است و هر حرکت راهبردی روسیه‌ی نوین می‌تواند بر جغرافیای سیاسی و اقتصادی ایران اثر گذارد. لازم به تاکید است که، اجرای طرح کریدور جنوب نشان‌دهنده‌ی توان‌مندی روسیه نوین به‌عنوان یک بازیگر ماهر در کارزار عرضه‌ی حامل‌های انرژی به اتحادیه‌ی اروپا و وادار کردن آن اتحادیه به تمکین از راهبرد مبتنی بر جغرافیای اقتصادی/سیاسی روسیه است - توان‌مندی‌ای که همسایگان جنوبی روسیه نیز چون اروپاییان باید به مخاطرات ناشی از برآوردهای ناخواسته‌ی آن توجه کافی مبذول دارند (پژوهش‌گر).

با وجود برتری ناشی از مزیت جغرافیای اقتصادی، روسیه نوین به لحاظ جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) از توان‌مندی چندانی برخوردار نیست. تحولات اخیر جمهوری اوکراین، کشوری که بزرگ‌ترین یار و شریک تاریخی اروپایی روسیه از دو قرن پیش بوده است و به‌تازگی فروپاشی حکومت مورد پشتیبانی روسیه و بازگشت به قانون اساسی ۲۰۰۴ را تجربه کرد، شکست سختی برای دیپلماسی خارجی روسیه و راهبرد مصون‌سازی "قلب گیتی" از طریق حفاظت از حریم جغرافیایی (ریملند) به‌شمار می‌آید. سرنگونی رژیم حاکم بر اوکراین (در ۲۰ فوریه ۲۰۱۴)، که زمینه‌ی همکاری با اتحادیه‌ی اروپا را برای مشتاقان آن هموار کرد (با اثر دومینویی برای سایر کشورهای مستقل هم‌سود)، فرصتی برای عضویت اوکراین در اتحادیه‌ی اروپا در آینده نزدیک به‌وجود می‌آورد. پرسشی که هم‌اکنون مطرح است این است که: آیا این تحولات (دور شدن گرجستان، اوکراین، مولداوی و ... از فدراسیون روسیه) که ناکارآمدی راهبرد روسیه نوین در پهنه‌ی "اورآسیا" را به تصویر می‌کشد، این ابرقدرت منطقه را به بازنگری جاه‌طلبی‌های

روسیه در شکل دادن رخدادهای منطقه با هدف به چالش کشیدن تلاش‌های طرف مقابل و یارگیری در راستای ایجاد بلوک‌های وابسته به خویش، همگی از مهم‌ترین عوامل بی‌اعتمادی و عامل واگرایی کشورهای عضو "اکو" و کشورهای مستقل وابسته و دور شدن اهداف اعضای آن‌ها از یکدیگر به‌شمار می‌آیند (پژوهش‌گر). احتمال توافق در احداث خط لوله گاز طبیعی ترکمنستان به پاکستان و هند از طریق خاک افغانستان، اگر چه فضای نوینی از همکاری‌های منطقه‌ای را به سود کشورهای عضو اکو و کشورهای مستقل هم‌سود، ایجاد می‌کند اما چنین رخدادی می‌تواند خط لوله گازی "صلح" (ایران - پاکستان - هند) را به چالش کشیده و به منزله هشدار برای ایران تلقی گردد، زیرا در صورت تداوم ناپیوستگی جمهوری اسلامی ایران به محیط بین‌الملل، امکان دارد همسایگان نزدیک ایران نیز از همکاری با آن دوری جویند و رقیبان قدرت‌مند ایران (روسیه، عربستان سعودی، عراق، امارات متحده عربی و قطر) با صدور هرچه بیش‌تر نفت خام و گاز طبیعی خود، بخش عمده‌ای از سهم صادراتی ایران در بازار جهانی را تصاحب نمایند! این درحالی است که در صورت وضع نشدن تحریم‌ها، ایران می‌توانست مطمئن‌ترین تامین‌کننده حامل‌های انرژی برای اتحادیه اروپا و منطقه‌ی آسیای جنوب شرقی باشد (پژوهش‌گر).

۳ - درباره‌ی دیدگاه "جزیره جهانی و قلب گیتی" و آرمان "اتحادیه اورآسیایی روسیه": در پیوند با راهبرد روسیه برای ایجاد یک اتحادیه اورآسیایی آزاد، تاکید بر مرور و تامل درباره‌ی دیدگاه‌های جغرافیایی "هارتلند و ریملند" که در شکل‌گیری نظریه‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم نقش بسزایی ایفا کرده‌اند، اجتناب‌ناپذیر است. نگاه راهبردی به تحولات منطقه آسیای غربی، خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاب می‌کند که استراتژیست‌های این منطقه نیز تا دیر نشده است، همانند اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین و هند، با ترسیم چشم‌انداز تحولات آینده‌ی این منطقه‌ی بسیار حساس، تدبیرهای لازم را برای تامین امنیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشورهای خود در افق دوردست اتخاذ و به موقع اجرا

آرمانی خویش وادار خواهد کرد؟ بی‌گمان، روند تحولات در آینده‌ای نه‌چندان دور، به‌این پرسش پاسخ خواهد داد (پژوهش‌گر).

۴- درباره‌ی تحلیل اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا از دیدگاه پژوهش‌گران روسیه: پژوهش‌گران سیاست خارجی روسیه رخدادهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا را در دو دوره‌ی: بیداری عربی (۲۰۱۶-۲۰۱۲)، و دوره‌ی برآیندهای این بیداری (۲۰۲۰-۲۰۱۶)، مورد بررسی قرار داده‌اند. در دوره‌ی بیداری عربی، شورش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی شش کشور عربی را فرا گرفته است که نمی‌توان آینده آن‌ها را به درستی پیش‌بینی کرد. دوره‌ی دوم، که بیان‌گر تحولات و فرجام شورش‌ها و ادامه‌ی انقلاب‌های منطقه خواهد بود، پرسش‌های زیادی را که زمان به آن‌ها پاسخ خواهد داد، مطرح می‌کند- پرسش‌هایی نظیر: آیا این تحولات، دموکراسی موعود غرب را برای منطقه به ارمغان خواهد آورد؟ آیا افراطی‌گری‌های مذهبی در منطقه فروکش خواهد کرد؟ آیا توسعه اقتصادی به منطقه باز خواهد گشت؟ آیا این کشورها می‌توانند عقب‌ماندگی خود را جبران کنند؟ بازار جهانی نفت چه اثری بر وضعیت منطقه خواهد گذاشت؟ آیا کمبود آب و اراضی زراعی، مسایل و مشکلات منطقه را حادتر خواهد کرد؟ نرخ بیکاری (۲۵ درصد) هراس‌انگیز منطقه مهارشدنی است؟ اوج گرفتن احساسات ضدآمریکایی چه اثری بر تحولات آینده خواهد داشت؟ تشدید تضادها و ستیزهای قومی-مذهبی در منطقه چه پیامدهایی خواهد داشت؟ رادیکالیزه شدن اسلام سیاسی چه فرجامی خواهد داشت؟ و آیا استبداد به منطقه باز خواهد گشت؟ [۱]

پرسش‌های مطرح‌شده توسط این پژوهش‌گران را می‌توان پرسش همه‌ذی‌نفعان در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی کرد. اما از آنجا که دو سال از زمان طرح این پرسش‌ها سپری شده است، لذا رخدادهای اخیر منطقه را می‌توان پاسخی به برخی از پرسش‌های مطرح‌شده تعبیر کرد. کشور تونس به‌عنوان خاستگاه بیداری و پیش‌آهنگ انقلاب‌های اجتماعی عربی هم‌اکنون با

تصویب قانون اساسی پیشرفته و عاری از تبعیض میان مذهب‌ها، اقوام و زن و مرد، دوره‌ی ناپایداری سیاسی را پشت سر گذاشته و در حال ورود به عصر دموکراسی حاصل از انقلاب خود است - این دستاورد می‌تواند به‌عنوان یک "الگوی موفق" جایگزین "الگوی دموکراتیک ترکیه" در منطقه شود. الجزایر نیز در حال گذار از آشوب‌ها و استقرار تدریجی حکومت قانون است. مصر در حال گذار از فراز و نشیب‌های سیاسی-اجتماعی است و انتخابات آینده، سرنوشت آن را رقم خواهد زد. کشورهای عربستان سعودی، اردن، کویت، امارات متحده عربی و قطر از خطر اثر دومینویی (سرایت ناآرامی‌های منطقه) مصون مانده‌اند و عراق نیز به ثبات سیاسی نسبی رسیده است (پژوهش‌گر).

سوریه هنوز دست‌خوش جنگ داخلی تمام عیار است و هنوز نمی‌توان فرجامی برای حل بحران آن کشور پیش‌بینی کرد. فدراسیون روسیه با وجود تداوم پشتیبانی از متحد استراتژیک خود، نه تنها نگران ناپایداری سیاسی در سوریه است بلکه با توجه به پشتیبانی کشورهای عربی منطقه و اردوگاه غرب از مخالفان رژیم حاکم و رسانه‌ای شدن جهانی کشته شدن مردم بی‌گناه، دولت روسیه از کاسته شدن اعتبار خود به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه، به‌شدت بیم‌ناک است. نرخ بیکاری هراس‌انگیز در اکثر کشورهای عربی منطقه به شرط پایان ناپایداری‌های سیاسی، تنها از طریق جلب سرمایه‌های کشورهای ثروتمند منطقه و بهسازی نظام آموزشی و ایجاد اشتغال مولد در آن کشورها، مهارشدنی خواهد بود [۱].

با وجود دل بستن استراتژیست‌های روسی به بهره‌برداری از احساسات ضدآمریکایی در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا و نفوذ در این کشورها، امکان هم‌گرایی کشورهای عربی با روسیه بسیار اندک است. هم‌گرایی فدراسیون روسیه (که جمعیت مسلمان قابل‌ملاحظه‌ای چالش‌گری را در خود جای داده است)، با کشورهای مسلمان عرب منطقه تنها به‌صورت یک آرمان‌گرایی محض قابل تعبیر است، زیرا روسیه از تجربه‌ی تاریخی، سرمایه کافی و مهارت‌های تکنولوژیک برای سرمایه‌گذاری در اقتصادهای

عربی منطقه بهره‌مند نیست و کشورهای عربی ثروتمند منطقه نیز اشتیاق چندانی به سرمایه‌گذاری در روسیه ندارند. مناقشه جاری و نقض شدن حاکمیت جمهوری اوکراین با پیوستن شبه جزیره کریمه به فدراسیون روسیه نیز می‌تواند هراس از گرایش به روسیه را در منطقه تشدید کند (پژوهش‌گر).

تداوم ستیزهای مذهبی و قومی میان شاخه‌های (به‌ظاهر) اسلام‌گرای افراطی از یک سو و تعارضات دینی میان مسیحیان و مسلمانان از سوی دیگر، نه به‌صلاح منطقه است و نه به سود مسایل فرامنطقه‌ای، که روسیه نیز در طیف آن قرار دارد. همچنین، تضاد میان مسیحیان ارتودکس روسیه و مسلمانان این کشور و وجود اختلاف فرهنگی دیرینه میان این دو گروه می‌تواند زمینه را برای تشدید ستیزهای قومی و مذهبی کنونی در درون آن فدراسیون فراهم کند [۱].

جمهوری اسلامی ایران در حال تجربه‌ی روند جدیدی از مذاکرات با ۵+۱ با قصد رسیدن به تفاهم با بلوک غرب است. ایران با وجود تحمیل تحریم‌های سنگین بین‌المللی، اقتصاد خود را استوار نگهداشته و بی‌تردید، با رسیدن به تفاهم کامل در زمینه‌ی مسایل مورد اختلاف و آینده‌نگری منطقی خواهد توانست کاستی‌های ناشی از تحریم‌ها را به‌سرعت جبران کند. با وجود ورود ترکیه به جریه‌ی ۲۰ کشور صنعتی برتر جهان و پیشرفت قابل‌تحسین آن، دولت حاکم بر آن کشور هم‌اکنون با چالش اجتماعی نسل جوان آزادی‌خواه برای برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد مواجه است. با توجه به این‌که تداوم رشد و توسعه‌ی اقتصاد ترکیه نیازمند ورود سرمایه‌های جهانی است، پیش‌بینی می‌شود با کند شدن جریان سرمایه‌های خارجی به آن کشور، موجبات برون‌رفت آسان از این بحران برای دولت کنونی فراهم نشود (پژوهش‌گر).

اگر چه از یک قرن پیش منابع نفت و گاز طبیعی این منطقه ایفاگر نقش تعیین‌کننده‌ای در این پهنه از جهان و در فرامنطقه بوده است، اما به‌دلیل تغییر و تحولات رخ‌داده در ظرفیت‌های جغرافیای اقتصادی و سیاسی جهان، احتمال دارد منابع هیدروکربوری این کشورها در آینده، نقشی کم‌رنگ‌تر از گذشته ایفا نمایند.

دلیل این کاستی را می‌توان در ظهور رقیبان سرسخت برای منابع هیدروکربوری سنتی منطقه (نفت و گاز فسیلی) جستجو کرد. شتاب گرفتن بهره‌برداری از ذخایر گاز و میعانات حاصل از استحصال گاز شیل در ایالات متحده آمریکا و رسیدن آن کشور به خودکفایی (افق ۲۰۲۰) در تامین منابع هیدروکربوری خود (بیش از ۱۱ میلیون بشکه در روز) به‌معنای بی‌نیازی بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان به واردات این مواد از منطقه خلیج فارس خواهد بود. برآیندهای این پدیده نو برای روسیه، عربستان سعودی، ایران و عراق، به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت خام و گاز طبیعی منطقه، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. با کاهش نیاز چین به‌عنوان دومین مصرف‌کننده منابع انرژی فسیلی، به‌دلیل داشتن ذخایر گاز شیل به میزان دو برابر ایالات متحده آمریکا و بهره‌برداری از این منابع، کاهش تقاضای جهانی برای واردات نفت خام و گاز طبیعی، برآیندی حتمی خواهد بود. قابل ذکر است، چین به‌سبب نداشتن فناوری حفاری افقی، پراکنده بودن ذخایر شیل، قرار داشتن این ذخایر در زیر رشته کوه‌ها، مزارع چای و برنج و کمبود منابع آب، که لازمه استحصال اقتصادی ذخایر شیل است، نمی‌تواند همانند ایالات متحده آمریکا بهره‌برداری اقتصادی از منابع شیل خود را سرعت بخشد (پژوهش‌گر).

اکنون صاحب‌نظران و کارشناسان اقتصادی جهان با توجه به سیر صعودی بهره‌برداری از منابع گاز شیل در نقاط مستعد جهان و توسعه‌ی حامل‌های انرژی جایگزین دیگر، بر این باورند که در آینده‌ای نزدیک (طرف دو تا سه سال) قیمت نفت خام از بالاتر از ۱۰۰ دلار کنونی برای هر بشکه، به زیر ۱۰۰ دلار (تا ۸۰-۷۵ دلار) سقوط نماید. بدیهی است با سقوط قیمت نفت به زیر صد دلار، اقتصادهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عراق، ایران و ونزوئلا- کشورهای عضو اوپک- و فدراسیون روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی حوزه‌ی غیر اوپک- به‌شدت تحت فشار قرار خواهند گرفت. از دیدگاه ژئوپلیتیک، کاهش صدور نفت خام و گاز طبیعی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و "اورآسیا"، که سهم بزرگی در تامین نیازهای کنونی ایالات متحده، اروپا و چین و هند

بر عهده دارند، به گونه‌ای متفاوت تعبیر و تفسیر می‌شود. به باور این کارشناسان، کاهش واردات نفت و گاز ایالات متحده از خاورمیانه و شمال آفریقا موجب خواهد شد که ابرقدرت یکه‌تاز جهان به موازات تسریع رشد اقتصادی خویش، از حضور خود در اقیانوس هند و خلیج فارس کاسته و به جای آن، حضور خود در اقیانوس اطلس و دریای چین را افزایش دهد (پژوهش‌گر).

با رسیدن به درجه‌ی خود اتکایی در تامین انرژی، ایالات متحده خواهد توانست سیاست دیگری را در رویارویی با چالش‌های روسیه در منطقه "اورآسیا"، خاورمیانه و شمال آفریقا به مرحله اجرا درآورده و با کاهش درآمدهای نفت و گاز صادراتی روسیه، اقتصاد آن کشور را تحت فشار قرار دهد. طبیعی است که با کاهش درآمدهای نفت و گاز، فدراسیون روسیه، بزرگ‌ترین دارنده‌ی ذخایر انرژی جهان، ناگزیر به انصراف از رویکرد خشن و تعامل توأم با نرمش در مرآمده با همسایگان خود- اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا- شده و رفتاری مسئولانه‌تر در گستره‌ی جهانی در پیش خواهد گرفت. در خاورمیانه، برآیند راهبرد جدید ایالات متحده در دستیابی به خوداتکایی در تامین انرژی، برای عربستان سعودی، آفریقا، جمهوری اسلامی ایران و عراق ناخوشایند خواهد بود زیرا با کاهش درآمدهای حاصل از صدور نفت خام و گاز این کشورها، تامین منابع مالی کافی برای تداوم اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی آن‌ها در تنگنا قرار خواهد گرفت. در این میان، عربستان سعودی با سرمایه‌گذاری‌های سنگین قبلی که در زمینه توسعه‌ی صنایع پایه^۱ انجام داده، به‌ویژه صنایع پتروشیمی و انرژی خورشیدی و با توجه به سایر ظرفیت‌های اقتصادی مکمل، می‌تواند این کاهشی را به‌آسانی برتابد. اقتصاد عراق نیز به دلیل کوچکی مقیاس و جمعیت کم شاید بتواند از برآیند منفی کاهش درآمد نفتی، مصون بماند [۱].

اقتصاد ایران، که طی سالیان گذشته توانسته است با اقتدار، انواع فشارها مانند خسارات سنگین جنگ تحمیلی عراق با ایران،

بازسازی‌های پس از جنگ و تحریم‌های اقتصادی گسترده را برتابد، مقابله با آثار ناشی از کاهش درآمدهای نفت و گاز خود را بسیار دشوار خواهد یافت [۱]. بی‌گمان، احتمال بروز چنین مخاطره‌ای نباید از نظر مسئولان ایرانی نادیده انگاشته شود، زیرا چشم‌انداز سال ۲۰۲۰ که برای حصول خوداتکایی در تامین انرژی برای ایالات متحده آمریکا پیش‌بینی شده است، می‌تواند با کاهش بهای جهانی حامل‌های انرژی، راهبرد توسعه‌ی اقتصادی کشور را در تنگنای شدید قرار دهد. از این رو، آینده‌نگران ایران ملزم خواهند بود تا دیر نشده است، تمهیدات و راهبرد مقتضی را برای رویارویی با این مخاطره‌ی جدی بیاندیشد (پژوهش‌گر).

منابع:

- [1]: www.RIAC : Russian International Affairs Council:
Valdai/Disussion Club: "Outlook for the situation in the Middle East in the period up until 2020", by Alexander Akrimov, and Vitaly Naomkin:
- [2]: Dimitry Trenin, 2013
- [3]: Demitry Trenin. (RIAC = Russian International Affairs Council ۲۰۱۳/۰۴/۰۲ به روز شده: ۲۰۱۳/۰۴/۰۲)
- [4]: www.iras.ir (سایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران)
- [5]: East in the Period up to 2020, "Outlook for the situation in the Middle East and North Africa", RIAC, by: A. Akrimov & V. Naomkin.
- [6]: Future of the CIS: Is a united economic space possible?
- [7]: Obstacles to CIS political and economic integration.
- [8]: Russians's Relation with the CIS countries- ooutlook for 2020, by Trenin, Dimitry, 2013/04/02
- [9]: Vladimir Putin on foreign policy: Russia and the Changing World.
- [10]: www.Halford John Mackinder - Wikipedia, mht.
- [11]: www.Thepivot of History-foreign Affairs/political...
- [12]: www.TheGeographical Pivot of history, by: Halford Mackinder -InterSciwiki
- [13]: www.NicholasJ. Spykman- Wikipedia.mht.
- [14]: www.Rediscovering Spykman- the Rimland, Geography of Peace, 1925.
- [15]: www.MapofCIS countries (Images).

گروه بین‌المللی ره‌شهر تا کنون ۱۴۳ نشریه با عناوین زیر منتشر کرده است:

- ۱- کاربرد جدید شیشه در نمای ساختمان (تابستان ۱۳۷۱)
- ۲- پارکینگ مراکز تجاری (پائیز ۱۳۷۱)
- ۳- محافظت در مقابل زلزله (زمستان ۱۳۷۱)
- ۴- جمع آوری و دفع زباله و مسائل ناشی از آن (زمستان ۱۳۷۱)
- ۵- طرح اسکان و سریع (زمستان ۱۳۷۱)
- ۶- مجموعه مقالات راجع به ژئوسنتز (بهار ۱۳۷۲)
- ۷- مهار آب با آب (بهار ۱۳۷۲)
- ۸- تحول سبز در معماری (بهار ۱۳۷۲)
- ۹- روندیابی و مدیریت سیلاب (بهار ۱۳۷۲)
- ۱۰- مطالعات اقتصادی جهت احداث مراکز خرید (تابستان ۱۳۷۹)
- ۱۱- نگاهی کوتاه بر طراحی فضای سبز - "تجربیات کشورهای مختلف" (تابستان ۱۳۷۲)
- ۱۲- بازیافت آب در صنایع شن و ماسه‌شونی (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۳- بناهای چوبی (کنده‌ای) در ایران و تجربیات کشورهای دیگر (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۴- نکاتی در مورد طراحی ساختمان‌های بتنی پیش‌ساخته پیش‌تنیده در مناطق زلزله‌خیز (پائیز ۱۳۷۲)
- ۱۵- اتوماسیون و بهینه‌سازی در سیستم‌های توزیع الکتریکی (زمستان ۱۳۷۲)
- ۱۶- انرژی دریاها (زمستان ۱۳۷۲)
- ۱۷- پارکینگ‌های مکانیکی اتوماتیک و نیمه اتوماتیک (بهار ۱۳۷۳)
- ۱۸- انرژی باد (بهار ۱۳۷۳)
- ۱۹- اصول طراحی ساختمان‌های اداری و بانک‌ها (بهار ۱۳۷۳)
- ۲۰- انرژی خورشیدی (بهار ۱۳۷۳)
- ۲۱- طراحی مرکز خرید- جلد اول: مطالعات مقدماتی جهت طراحی مراکز خرید (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۲- شهر سالم با آمورتون (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۳- شهر سالم - کاربرد سیستم‌های فتوولتائیک از میلی وات تا مگاوات (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۴- شهر سالم- اصول طراحی برای افراد دارای کهولت، ناتوانی، اختلال و معلولیت (تابستان ۱۳۷۳)
- ۲۵- نسل چهارم نیروگاه‌ها (پائیز ۱۳۷۹)

- ۲۶- بازیافت آب در صنایع نساجی (پائیز ۱۳۷۳)
- ۲۷- مراکز درمانی و بیمارستان‌های آینده (پائیز ۱۳۷۳)
- ۲۸- شهر سالم- انبوه‌سازی (انبوه‌سازان اسکان) (زمستان ۱۳۷۳)
- ۲۹- سیستم‌های مدیریت بار و مدیریت انرژی در شبکه‌های انرژی الکتریکی (زمستان ۱۳۷۳)
- ۳۰- بازیافت آب - "تصفیه پساب صنایع لبنی" (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۱- شهر سالم - صنعت چوب و کاغذ و نقش آن در فرهنگ، اقتصاد و سیاست (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۲- صرفه‌جویی انرژی در ساختمان‌های مسکونی (بهار ۱۳۷۴)
- ۳۳- شهر سالم- معماری و پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تابستان ۱۳۷۴)
- ۳۴- شهر سالم- بازیافت زباله و مصالح ساختمانی و نقش آن در حفظ خاک و پاکسازی محیط (پائیز ۱۳۷۴)
- ۳۵- شهر ما کجاست (زمستان ۱۳۷۴)
- ۳۶- حفاظت سواحل دریا و رودخانه‌ها- معرفی روش‌های سنتی و پیشرفته (زمستان ۱۳۷۵)
- ۳۷- بهینه‌سازی آموزش عالی - نگاهی کوتاه بر کارکرد نظام آموزشی ایران و جهان (زمستان ۱۳۷۵)
- ۳۸- استفاده از ژئوگرید در راه‌ها و باند فرودگاه‌ها (بهار ۱۳۷۶)
- ۳۹- اقتصاد گردشگری (جلد اول) (زمستان ۱۳۷۶)
- ۴۰- نگرش‌هایی نوین به طراحی فضای باز اداری (تابستان ۱۳۷۷)
- ۴۱- اقتصاد گردشگری جلد دوم (فصول سوم و چهارم) (زمستان ۱۳۷۷)
- ۴۲- فهرست مطابقه‌ای عملیات اجرایی جهت تسهیل در امر نظارت (پائیز ۱۳۷۸)
- ۴۳- دانسته‌هایی در مورد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی در جهان (پائیز ۱۳۷۸)
- ۴۴- هدایت منابع مالی و فنی غیر دولتی جهت اجرای طرح‌های عمرانی (زمستان ۱۳۷۸)
- ۴۵- پژوهش در تاریخچه، مفهوم و سیر تحول شهرسازی و شهر سالم در فرهنگ ایران و اسلام (زمستان ۱۳۷۸)
- ۴۶- پارک انرژی‌های نو (تابستان ۱۳۷۹)
- ۴۷- فضاهای باز اداری - مدیریت تجهیزات و طراحی داخلی (پائیز ۱۳۷۹)
- ۴۸- شهرک ترافیکی کودکان (زمستان ۱۳۷۹)
- ۴۹- فضای باز اداری - استانداردهای طراحی فضاهای اداری جدا کننده‌ها، قطعات و اتصالات (زمستان ۱۳۷۹)

- ۵۰- فضای سبز- مناطق صنعتی- پارکهای صنعتی (تابستان ۱۳۸۰)
- ۵۱- تنظیم شرایط محیطی- بخش اول: استانداردهای عملکرد حسی-جلد اول: محیط روشنایی (پاییز ۱۳۸۰)
- ۵۲- تنظیم شرایط محیطی- بخش اول: استانداردهای عملکرد حسی-محیطهای صوتی و حرارتی (پاییز ۱۳۸۰)
- ۵۳- منظر سازی - جلد اول: طراحی کاشت (زمستان ۱۳۸۰)
- ۵۴- منظر سازی - جلد دوم: آبیاری و نگهداری منظر (زمستان ۱۳۸۰)
- ۵۵- تنظیم شرایط محیطی- بخش دوم: سیستمهای کنترل محیط- جلد اول: تولید و کنترل حرارت (زمستان ۱۳۸۰)
- ۵۶- تنظیم شرایط محیطی- بخش دوم: سیستمهای کنترل محیط- جلد دوم: تولید و کنترل نور و صدا (زمستان ۱۳۸۰)
- ۵۷- منظر سازی- جلد سوم: راهبردهای تکمیلی آراستن مناظر (بهار ۱۳۸۱)
- ۵۸- تنظیم شرایط محیطی- بخش دوم: سیستمهای کنترل محیط- جلد سوم: سیستم جامع محیطی (تابستان ۱۳۸۱)
- ۵۹- شهر سالم- توسعه (کلان شهر تهران) (تابستان ۱۳۸۱)
- ۶۰- فن آوری اطلاعات- بخش اول: مفاهیم کلی (پائیز ۱۳۸۱)
- ۶۱- منظر سازی- جلد چهارم (زمستان ۱۳۸۱)
- ۶۲- فن آوری اطلاعات- بخش دوم: مدیریت فن آوری اطلاعات (زمستان ۱۳۸۱)
- ۶۳- فن آوری اطلاعات- بخش سوم: تجارت الکترونیکی (بهار ۱۳۸۲)
- ۶۴- فن آوری اطلاعات- بخش چهارم: تجارت الکترونیکی "امنیت و تجارت بی سیم" (تابستان ۱۳۸۲۹)
- ۶۵- ساختمانهای سبز و پایدار (تابستان ۱۳۸۲)
- ۶۶- فن آوری اطلاعات- بخش پنجم: دولت الکترونیکی (تابستان ۱۳۸۲)
- ۶۷- منظر سازی- جنگل های مانگرو (حرا): بخش اول- کلیات (پائیز ۱۳۸۲)
- ۶۸- فن آوری اطلاعات- بخش ششم: بازاریابی الکترونیکی (پائیز ۱۳۸۲)
- ۶۹- فن آوری اطلاعات- بخش هفتم: شهرداری الکترونیکی (زمستان ۱۳۸۲)
- ۷۰- فن آوری اطلاعات- بخش هشتم: آموزش الکترونیکی (بهار ۱۳۸۳)
- ۷۱- فن آوری اطلاعات- بخش نهم: دانشگاه الکترونیکی (بهار ۱۳۸۳)
- ۷۲- فن آوری اطلاعات- بخش دهم: سیستمهای اطلاعاتی مدیریتی ساختمان (تابستان ۱۳۸۳)
- ۷۳- فن آوری اطلاعات- بخش یازدهم: دانشگاه الکترونیکی (پائیز ۱۳۸۳)
- ۷۴- فن آوری اطلاعات- بخش دوازدهم: مدیریت پروندههای الکترونیکی (زمستان ۱۳۸۳)
- ۷۵- فن آوری اطلاعات- بخش سیزدهم: دموکراسی الکترونیکی (زمستان ۱۳۸۳)
- ۷۶- فن آوری اطلاعات- بخش چهاردهم: انتخابات الکترونیکی (زمستان ۱۳۸۳)
- ۷۷- فن آوری اطلاعات- بخش پانزدهم: حقیقت مجازی (تابستان ۱۳۸۴)
- ۷۸- برگزاری مناقصه های دولتی (تصویب شده سال ۱۳۸۳) (تابستان ۱۳۸۴)
- ۷۹- چین دومین مصرف کننده انرژی در جهان (تابستان ۱۳۸۴)
- ۸۰- مدیریت پروژه- استانداردهای مدیریت پروژه (بخش اول. تابستان ۱۳۸۴)
- ۸۱- فن آوری اطلاعات- بخش شانزدهم: توسعه فن آوری اطلاعات در روستاها (عدالت اجتماعی) (پائیز ۱۳۸۴)
- ۸۲- فن آوری اطلاعات- بخش هفدهم: مدیریت ارتباط با مشتریان (پائیز ۱۳۸۴)
- ۸۳- مدیریت پروژه- استانداردهای مدیریت پروژه (بخش دوم، زمستان ۱۳۸۴)
- ۸۴- مهندسی ارزش- بخش اول: اصول، مبانی و فرآیند (زمستان ۱۳۸۴)
- ۸۵- مدیریت پروژه- استانداردهای مدیریت پروژه (بخش سوم، زمستان ۱۳۸۴)
- ۸۶- فن آوری اطلاعات- بخش هجدهم: پایتخت الکترونیکی- تجلی عدالت اجتماعی (تابستان ۱۳۸۵)
- ۸۷- مدیریت پروژه- دفتر مدیریت پروژه (بخش اول- تابستان ۱۳۸۵)
- ۸۸- متدولوژی های کنترل پروژه (تابستان ۱۳۸۵)
- ۸۹- صنایع انرژی بر، نظریه ها و دیدگاه ها (تابستان ۱۳۸۵)
- ۹۰- آشنایی مقدماتی با ارزیابی محیط زیست (پاییز ۱۳۸۵)
- ۹۱- آشنایی با فراوری های گازی CNG, LPG, LNG (زمستان ۱۳۸۵)
- ۹۲- رهنمونهای برای توسعه (زمستان ۱۳۸۵)
- ۹۳- خبرنامه تحولات توسعه در حوزه خلیج فارس (بهار ۱۳۸۶)
- ۹۴- متدولوژی مکان یابی صنایع (تابستان ۱۳۸۶)
- ۹۵- خبرنامه تحولات توسعه در حوزه خلیج فارس (جلد دوم) (تابستان ۱۳۸۶)
- ۹۶- خبرنامه تحولات توسعه در حوزه خلیج فارس (جلد سوم) (تابستان ۱۳۸۶)
- ۹۷- معماری سبز، (انرژی آفتاب در معماری) (پائیز ۱۳۸۶)
- ۹۸- معماری سبز، (انرژی زمین گرمایی) (پائیز ۱۳۸۶)
- ۹۹- روند توسعه در خلیج فارس (نسخه چهارم) (پاییز ۱۳۸۶)
- ۱۰۰- ایران ترانزیت (بهار ۱۳۸۷)
- ۱۰۱- سوپر جاذبها (راهی برای گسترش فضای سبز و مقابله با کمبود آب) (تابستان ۱۳۸۷)
- ۱۰۲- روند توسعه در خلیج فارس و دریای عمان بخش پنجم (تابستان ۱۳۸۷)
- ۱۰۳- روند توسعه در خلیج فارس و دریای عمان بخش ششم (پائیز ۱۳۸۷)
- ۱۰۴- بام سبز (پائیز ۱۳۸۷)

- ۱۰۵- احداث سامانه‌های گرمایش شهری (اردیبهشت ۱۳۸۸)
 - ۱۰۶- روند توسعه در خلیج فارس و دریای عمان بخش هفتم (خرداد ۱۳۸۸)
 - ۱۰۷- بحران جهانی و چشم‌انداز آینده (تابستان ۱۳۸۸)
 - ۱۰۸- حمل و نقل همگانی (تابستان ۱۳۸۸)
 - ۱۰۹- نانو فناوری ایمن (فرصت‌ها و چالش‌ها) (تابستان ۱۳۸۸)
 - ۱۱۰- از شهر فرودگاهی تا منطقه فرودگاهی (بخش اول)
 - ۱۱۱- از شهر فرودگاهی تا منطقه فرودگاهی (بخش دوم)
 - ۱۱۲- بندر خشک (پائیز ۱۳۸۸)
 - ۱۱۳- شرق ایران خاستگاه توسعه ترانزیت منطقه‌ای (پائیز ۱۳۸۸)
 - ۱۱۴- صنعتی سازی ساختمان گامی بلند برای تامین مسکن مردم (زمستان ۱۳۸۸)
 - ۱۱۵- مدیریت هوشمند خوردگی، حفاظت کاتدیک، حفظ ثروت ملی (بهار ۱۳۸۹)
 - ۱۱۶- بیوگاز ثروتی نهفته در پسماندها (بهار ۱۳۸۹)
 - ۱۱۷- اکو هتل حرکتی جهانی به سوی گردشگری پایدار (تابستان ۱۳۸۹)
 - ۱۱۸- فتوولتائیک تلفیقی، انرژی در کالبد معماری (تابستان ۱۳۸۹)
 - ۱۱۹- اصلاح الگوی استقرار جمعیت، گامی به سوی توسعه پایدار (پاییز ۱۳۸۹)
 - ۱۲۰- نانو فناوری در معماری (زمستان ۱۳۸۹)
 - ۱۲۱- مدیریت حمل بار، گامی بلند در جهت توسعه اقتصادی کشور (زمستان ۱۳۸۹)
 - ۱۲۲- بازار مسافر هوایی بین‌المللی، گامی بلند در جهت توسعه اقتصادی کشور (زمستان ۱۳۸۹)
 - ۱۲۳- نقش طراحی معماری در کاهش مصرف انرژی در ساختمان "معماری همساز با اقلیم و مشکلات ناشی از عدم توجه به آن" (بهار ۱۳۹۰)
 - ۱۲۴- شهر فرودگاهی بستر توسعه گردشگری، گامی بلند در جهت توسعه پایدار اقتصاد کشور (بهار ۱۳۹۰)
 - ۱۲۵- آرایه ضوابط و پیشنهادات طراحی برای افراد دارای کهولت، ناتوانی، اختلال و معلولیت در بخش زمینی فرودگاه (بهار ۱۳۹۰)
 - ۱۲۶- نقش طراحی معماری در کاهش مصرف انرژی در ساختمان "نور روز در معماری" (تابستان ۱۳۹۰)
 - ۱۲۷- شهر فرودگاهی بستر توسعه تجارت، چشم‌انداز تجارت جهانی، چالش‌ها و فرصت‌های ایران (تابستان ۱۳۹۰)
 - ۱۲۸- توسعه صنایع نوین، گامی بلند در جهت توسعه اقتصادی کشور "شهر فرودگاهی بستری مناسب برای استقرار صنایع نوین" (تابستان ۱۳۹۰)
 - ۱۲۹- نقش طراحی معماری در کاهش مصرف انرژی در ساختمان "انرژی باد در معماری" (تابستان ۱۳۹۰)
 - معماری" (تابستان ۱۳۹۰)
 - ۱۳۰- روند خصوصی سازی فرودگاه‌ها در جهان (پاییز ۱۳۹۰)
 - ۱۳۱- شهر فرودگاهی بستری مناسب برای توسعه ورزش ملی و بین‌المللی "شهر ورزشی" (پاییز ۱۳۹۰)
 - ۱۳۲- معرفی پاک‌کننده‌های طبیعی و سازگار با محیط‌زیست "بخش اول" (بهار ۱۳۹۱)
 - ۱۳۳- معرفی پاک‌کننده‌های طبیعی و سازگار با محیط‌زیست "بخش دوم" (بهار ۱۳۹۱)
 - ۱۳۴- معرفی پاک‌کننده‌های طبیعی و سازگار با محیط‌زیست "بخش سوم" (تابستان ۱۳۹۱)
 - ۱۳۵- شهر فرودگاهی بستری مناسب برای توسعه صنایع دستی (تابستان ۱۳۹۱)
 - ۱۳۶- خطاهای انسانی؟ حوادث سازمانی! (پاییز ۱۳۹۱)
 - ۱۳۷- سیر تحول برنامه‌ریزی اقتصاد فضایی (پاییز ۱۳۹۱)
 - ۱۳۸- نقش دلار آمریکا در اقتصاد جهانی، گنج‌های پنهان ۳۰ تریلیون دلاری آسیا (زمستان ۱۳۹۱)
 - ۱۳۹- بام سبز گامی بلند در جهت توسعه پایدار (بهار ۱۳۹۲)
 - ۱۴۰- نوآوری برای تاسیسات پایانه فرودگاه (بخش اول) (تابستان ۱۳۹۲)
 - ۱۴۱- نوآوری برای تاسیسات پایانه فرودگاه (بخش دوم) (تابستان ۱۳۹۲)
 - ۱۴۲- چالش فراوری ایران در عرصه انرژی: توسعه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز شیل (پاییز ۱۳۹۲)
 - ۱۴۳- نوآوری برای تاسیسات پایانه فرودگاه (بخش سوم) (زمستان ۱۳۹۲)
- نشریه‌های تخصصی منتشر شده بخش‌های مختلف گروه بین‌المللی ره‌شهر**
- ۱- بازارچه صنایع دستی در کوهپایه‌های شمال تهران (بخش شهر سالم) تیر ماه ۱۳۷۴
 - ۲- بهینه‌سازی خدمات پرواز (بخش شهر سالم) - (دی ماه ۱۳۷۳)
 - ۳- بهینه‌سازی بار ترافیکی بزرگراه‌ها (بخش شهر سالم) (دی ماه ۱۳۷۳)
 - ۴- پارک انرژی‌های نو (بخش شهر سالم) - (شهریور ماه ۱۳۷۳)
 - ۵- استفاده از مولتی ویژن در مراکز پرتدد شهری (بخش شهر سالم) (اردیبهشت ماه ۱۳۷۳)
 - ۶- سازماندهی کارکردهای بهینه‌ی نمایشگرهای دیجیتالی (بخش شهر سالم) اسفند ماه ۱۳۷۲

- ۱۸- مواد هوشمند و فناوری نانو (کاربرد در معماری و طراحی داخلی) (۱۳۹۰)
- ۱۹- ترجمه شهرهای فرودگاهی جهان (۱۳۹۱)
- ۲۰- ترجمه هفت قانون طراحی شهری پایدار، راهبردهای طراحی برای دنیای پُست-کربن (۱۳۹۲)
- ۲۱- طراحی، برنامه‌ریزی و ساخت هتل‌ها
- ۷- شهرک ترافیکی کودکان (بخش شهر سالم) - (آذر ماه ۱۳۷۲)
- ۸- پارک پویش: اندیشه سالم / بدن سالم در شهرک فاطمیه منطقه ۲۰ شهرداری تهران (بخش شهر سالم) - (آذر ماه ۱۳۷۲)
- ۹- پژوهش در تاریخچه، مفهوم و سیر تحول "شهرسازی" و "شهر سالم" در فرهنگ ایران و اسلام (بخش شهر سالم) - آبان ماه ۱۳۷۲
- ۱۰- اصول طراحی مراکز دیسپاچینگ (بخش انرژی) زمستان ۱۳۷۲
- ۱۱- تحلیل منطقه‌ای سیلاب در حوضه‌های شمالی تهران (بخش عمران آب) بهار ۱۳۷۳
- ۱۲- انتخاب محل و نوع سد براساس شرایط ژئومورفولوژی و ژئولوژی (بخش عمران آب) زمستان ۱۳۷۲
- ۱۳- حقایقی در مورد شرکت‌های بزرگ (بخش تحقیق و توسعه) زمستان ۱۳۷۲

کتاب‌های زیر نیز توسط گروه بین‌المللی ره‌شهر در دست چاپ

است:

- ۱- برنامه‌ریزی شهری در اقلیم‌های گرمسیر
- ۲- بام سبز

ضمناً کتاب‌های زیر توسط گروه بین‌المللی ره‌شهر منتشر گردیده

است:

- ۱- بازنگری استانداردهای صنعت آب کشور با همکاری وزارت نیرو و سازمان برنامه و بودجه (۲۵ جلد)
- ۲- صرفه جویی در انرژی (۲۰ جلد)
- ۳- ترجمه کتاب "سازه پارکینگ‌های طبقاتی" (۱۳۷۲)
- ۴- ترجمه کتاب "سازه‌های آبی" (۱۳۷۳)
- ۵- تدوین کتاب "خودآموز اتوکد ۱۲" (۱۳۷۳)
- ۶- ترجمه کتاب "برنامه‌ریزی و طراحی هتل" در سال ۷۶ توسط سازمان برنامه و بودجه چاپ و توزیع شد.
- ۷- تدوین کتاب راهنمای برنامه‌نویسی سه بعدی OpenGL (۱۳۸۲)
- ۸- ترجمه کتاب "تنظیم شرائط محیطی"
- ۹- ترجمه کتاب "چگونه هوای پاکیزه بکاریم"
- ۱۰- HSE در سفر (۱۳۸۵)
- ۱۱- با گیاهان آب را تصفیه کنیم
- ۱۲- نانوفناوری برای همه (۱۳۸۷)
- ۱۳- درختان در منظر شهری (۱۳۸۹)
- ۱۴- آشنایی با راهکار مدیریت پروژه جامع (بهار ۱۳۸۹)
- ۱۵- کتاب آموزش نرم‌افزار Revit architecture 2009 (۱۳۸۹)
- ۱۶- ترجمه کتاب شهرهای فرودگاهی قرن ۲۱ (۱۳۹۰)
- ۱۷- منظرسازی پایدار برای همه (پاییز ۱۳۹۰)